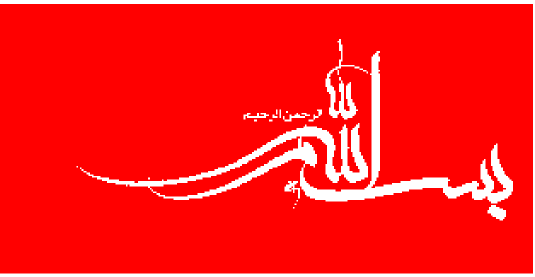
دانستنی‌های اربعین

دوازده پرسش و پاسخ معرفتی دربارهٔ اربعین

مجید جعفرپور


بسم الله
الرحمن الرحيم

تقدیم به:

یادگار سه سالۀ کربلا

سروش سرخ عاشورا

تمام هستی مولا

حضرت رقیه بنت الحسین علیهاالسلام

بنیاد بین المللی امامت
Emamat International Foundation
مؤسسة الإمامة الدولیة

آدرس: قم، بلوار بسیج، نبش کوچه۳۹، بنیاد بین المللی امامت

عنوان: **دانستنی‌های اربعین**

دوازده پرسش و پاسخ معرفتی دربارۀ اربعین

نویسنده: مجید جعفرپور

نوبت چاپ: اول، (شهریور ۱٤٠۱/صفر ۱۴۴۴)

طراح جلد: محمد جواد شریفی آزاد

صفحه آرا: حسین زارعی زیاری

فهرست

مقدمه ۷

سؤال اول: چرا فقط برای سیدالشهدا علیه‌السلام، «اربعین» گرفته می‌شود؟ ۱۵

سؤال دوم: اولین زائران اباعبدالله الحسین علیه‌السلام چه کسانی بودند؟ ۲۱

سؤال سوم: کاروان اسرای حسینی در کدام اربعین به کربلا آمدند؟ ۳۱

سؤال چهارم: زیارت امام حسین علیه‌السلام چه ثواب و آدابی دارد؟ ۳۷

سؤال پنجم: زیارت امام حسین علیه‌السلام با پای پیاده چه ثواب و آدابی دارد؟ ۵۱

سؤال ششم: هزینه کردن در راه زیارت امام حسین علیه‌السلام، چه ثواب و فضیلتی دارد؟ ۵۷

سؤال هفتم: بر اساس زیارتنامهٔ اربعین؛ چرا امام حسین علیه‌السلام، خون قلب خود
را بذل و بخشش کرد؟ ۶۳

سؤال هشتم: چه رابطه‌ای بین زیارت امام حسین علیه‌السلام و معرفت امام وجود دارد؟ ۷۷

سؤال نهم: چه رابطه‌ای بین زیارت اربعین و موضوع مهدویت وجود دارد؟ ۸۷

سؤال دهم: امام حسن عسکری علیه‌السلام چه علامت‌هایی برای شیعه برشمرده است؟....... ۹۹

سؤال یازدهم: «زید مجنون» کیست و چه داستانی برای او نقل شده است؟ ۱۱۵

سؤال دوازدهم: احیاگران پیاده روی اربعین در عصر حاضر چه کسانی هستند؟ ۱۲۷

منابع ۱۴۱

مقدمه

أللَّهُـمَّ صَـلِّ عَلَـی مُحَمَّـدٍ وَ آلِ مُحَمَّـدٍ وَ صَـلِ عَلَـی الْحُسَـیْنِ الْمَظْلُـومِ الشَّـهِیدِ الرَّشِـیدِ، قَتِیـلِ الْعَبَـرَاتِ وَ أَسِـیرِ الْكُرُبَـاتِ، صَـلَاةً نَامِیَـةً زَاكِیَـةً مُبَارَكَـةً، یَصْعَـدُ أَوَّلُهَـا وَ لَا یَنْفَـدُ آخِرُهَـا، أَفْضَـلَ مَـا صَلَّیْـتَ عَلَـی أَحَـدٍ مِـنْ أَوْلَادِ أَنْبِیَائِـكَ الْمُرْسَـلِینَ، یَـا إِلَـهَ الْعَالَمِینَ.[۱]

أللَّهُـمَّ رَبَّ الْحُسَـیْنِ، إِشْـفِ صَـدْرَ الْحُسَـیْنِ، أللَّهُـمَّ رَبَّ الْحُسَـیْنِ، أُطْلُـبْ بِـدَمِ الْحُسَـیْنِ.[۲]

ای امام و ای امیر اربعین، یَابنَ الحَسَن
ای علمدار مسیر اربعین، یَابنَ الحَسَن
میزبان و سفره‌دار اربعین، یَابنَ الحَسَن
بهترین لبیک بر هَل مِن مُعین، یَابنَ الحَسَن
ای تمام عشق بر هجران رویت مبتلا
در پی روی تو هستم از نجف تا کربلا
اربعین می آید و جوشد سبوی کربلا
بر مشامم می رسد هر لحظه بوی کربلا
اربعین؛ یعنی همان تجدید بیعت با شما
عشق با پای پیاده از نجف تا کربلا
اربعین؛ یعنی قدم بگذاشتن در راه نور
انتظار منجی و آمادگی بهر ظهور

---

۱. اقبالُ الأعمال، سید ابن طاووس، ج۲، ص۷۱۲.

۲. کاملُ الزیارات، ابن قولوَیه، ص۲۳۸.

میهمانت می‌شوم با اشک جاری از دو عین
بر لبم جاریست ذکر «یَا لَثاراتِ الحُسین»[1]

«مهدویت» نگاه سبز شیعه و ادامهٔ کربلا و نگاه سرخ حسین بن علی علیه‌السلام است. عنصر و رویدادی که حلقهٔ پیوند بین این دو را برقرار می کند، اربعین است؛ چرا که اربعین به عاشورا امتدادی می‌دهد که به ظهور ختم می‌شود.

از زمان استغاثهٔ غریبانهٔ امام حسین علیه‌السلام، سال‌ها و قرن‌ها می‌گذرد؛ اما انعکاس آن را می‌توان در لحظه لحظه تاریخ به گوش جان شنید. این فریاد نه‌تنها رو به خاموشی و افول نگذاشته؛ بلکه هرروز رساتر و پرصلابت‌تر، بر خروش و جوشش آزادگان عالم می‌افزاید.

گویا امام حسین علیه‌السلام و تمام انبیا، اولیا و مردان الهی، سال‌ها و قرن‌ها چشم به راه دوخته و به انتظار نشسته‌اند تا امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ندایشان را پاسخ گوید، پرچم بر زمین مانده‌شان را بر دوش گیرد، داغ‌های کهنه‌شان را التیام و آرمان‌های بلندشان را تحقق بخشد.[2]

«روز ظهور»، هنگام پاسخ به استغاثه مظلومانه امام حسین علیه‌السلام است و حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف پاسخ دهندهٔ آن ندا و لبیک‌گوی آن. در این گسترهٔ بی‌انتها و افق‌های دور آن، کسی

---

۱. شاعر: سعید نسیمی

۲. نینوا و انتظار تأملی نو، جمعی از محققان، ص۱۰.

به خروش و التهاب فرزندش که برای رسیدن آن روز، گذر آرام آرام و جانکاه لحظه‌ها را به تماشا می‌نشیند و روزها و سال‌ها را با چشمان منتظرش بدرقه می‌کند، وجود ندارد.

پس کسانی می‌توانند همراهیِ حسین علیه‌السلام را آرزو کنند و تمنای «یَا لَیْتَنِی کُنْتُ مَعَکُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً»[1] نمایند که در دورۀ غیبت و ظهور، به وظایف خویش جامه عمل بپوشانند. آن‌که «هَل مِن نَاصِرِ» مهدی را پاسخ می‌گوید، اگر در کربلا هم بود، ندای حسین علیه‌السلام را لبیك می‌گفت.

امروز بی‌طرفی و غافل از خود و زمان خویش بودن، حسینی بودن و مهدوی بودن نیست. در این میان؛ وظیفه اندیشمندان، محققان و مبلغان و تمام مشتاقان فرهنگ حسینی است که زمینه‌سازان ظهور فرزندش باشند؛ امید که چنین باشد.

به راستی چه رمزی مُهر سکوت بر لبان بسته و چه سرّی در این میان رخ پنهان کرده است؟ چرا یاد امام حسین علیه‌السلام همیشه و همه جا، همراه و هم‌پای یاد حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است؟ چرا هرجا سخن از حسین علیه‌السلام است، نام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز رخ می‌گشاید؟ چرا عاشورا روز «ظهور» است و یاد حسین علیه‌السلام آغازین کلام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ...؟.[2]

خدمت در محضر امام حسین علیه‌السلام و توفیق یاری حضرت و شمشیر

---

۱. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۲۱۳.

۲. از حسین علیه‌السلام تا مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، محمد رضا فؤادیان، ص ۸.

زدن در رکاب او، بزرگترین توفیقات الهی بود که نصیب عده‌ای از خواص عصر امام حسین علیه‌السلام شد.

همچنان که فراهم نمودن شرایط و مقدمات ظهور حضرت ولی عصر عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و توفیق جنگیدن در رکاب آن بزرگوار، از دیگر موهبت‌های الهی است که نصیب عده‌ای از خواص می‌شود. در عظمت و شرافت خدمت‌گذاری، نصرت به آن آستان بلند، همین بس که امام زمان عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز عاشق جدّ بزرگوار خود و مشتاق خدمت به او است.

آن حضرت در زیارت ناحیه مقدّسه[1] می‌فرماید: «فَلَئِنْ أَخَّرَتْنِی الدُّهُورُ، وَ عَاقَنِی عَنْ نَصْرِكَ الْمَقْدُورُ، وَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِباً، وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعَدَاوَةَ مُنَاصِباً، فَلَأَنْدُبَنَّكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً، وَ لَأَبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَماً، حَسْرَةً عَلَيْكَ وَ تَأَسُّفاً عَلَى مَا دَهَاكَ وَ تَلَهُّفاً؛[2] اگر روزگار مرا به تأخیر انداخت و مقدّرات از یاری و نصرت تو در روز عاشورا بازداشت، هر آینه من صبح و شام بر تو ندبه می‌کنم و به جای قطرات اشك، بر تو خون می‌گریم...».

آری، یاری امام عصر عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، عبادتی بزرگ است؛ چرا که در حقیقت خدمت به تمام پیامبران و اوصیا و امامان معصوم:است؛ زیرا او آخرین حجت الهی است و ارادهٔ خداوند بر آن تعلق یافته که

---

۱. درباره این زیارت، مقاله‌ای از همین قلم در کتاب نینوا و انتظار تأملی نو، ص ۲۳۶ ذکر شده است.

۲. المزار الکبیر، ابن مشهدی، ص۵۰۱.

زحمات طاقت‌فرسای همهٔ پیامبران را، به دست با کفایت آخرین حجت خود به ثمر رساند. اگر نهضت جهانی آن موعود موجود، از برنامهٔ جهانی خلقت حذف شود، برنامهٔ همهٔ پیامبران عقیم گشته و هدف نهایی فرستادن رسولان و تشریع ادیان ضایع و تباه می‌شود.[1]

خدمت به امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، مطلوب امام صادق علیه‌السلام نیز بوده است. خلّاد بن قصّار می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدند: آیا قائم متولد شده است؟ فرمود: «لَا، وَ لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِی؛[2] نه متولد نشده ولی اگر من او را درک می‌کردم، همه عمر را با خدمت‌گزاری او سپری می‌کردم».

هنگامی که امام معصوم۷ در حق حضرت حجت۷ چنین تعبیری به کار می‌برد؛ مقام رفیع یاران آن حضرت و ارزش خدمت به آیین «انتظار» روشن می‌شود.[3]

این بار، وقت وفای ماست و این دستان بیعتِ وارث غدیر است که دلدادگان حضرتش، دلباختگانِ خدمت او شوند. وقت است که آستین نصرتش بالا زنند و حلقهٔ غلامیِ تنها وارث غدیر به گوش آویزند و عاجزانه از خالق غدیر بخواهند:

---

۱. یاد مهدی، محمد خادمی شیرازی، ص ۱۹۹.

۲. کتاب الغیبة، نُعمانی، ص۲۴۵.

۳. از حسین علیه‌السلام تا مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، محمد رضا فؤادیان، ص۳۹-۴۱.

«أللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ الذَّابِّينَ عَنْهُ؛[1] خدایا، مرا از یاوران و یارانش و سخت‌ترین دفاع کنندگان او قرار بده».

خداوند سبحان را به حق اُمّ اَبیها مادر خوبی‌ها قسم می‌دهیم که لیاقت خدمتگزاری در رکاب وارث کربلا به ما روزی فرماید تا خون‌خواهِ اهل‌بیت: باشیم: «وَ اَنْ يَرْزُقَنِی طَلَبَ ثارِكُم مَعَ اِمامٍ مَهْدِيٍّ (هُدىً) ظَاهِرٍ نَاطِقٍ (بِالْحَقِّ) مِنْكُمْ؛[2] و این که خون‌خواهی شما را روزیِ من قرار دهد به همراه یک پیشوای هدایت و راستی و پیشوای نمایان و گویای به حق که از شما (اهل‌بیت) است».

این اثر می‌کوشد به دوازده پرسشِ معرفتی دربارۀ اربعین با کمک آیات، روایات، زیارات، ادعیه و مناجات، پاسخی مستدل و مستند بدهد.

تشکر و سپاسِ فراوان از استاد فرزانه، جناب حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد تقی سبحانی(مدیر محترم بنیاد بین المللی امامت)که همیشه راهنما و مشوّق بنده در نوشتن آثار امامتی هستند. همچنین از دوست فاضل و صدیق گرامی جناب حجت الإسلام محمد رضایی آدریانی که فایل کتاب «اربعین؛ چیستی، چرایی و چگونگی» در اختیار بنده قرار دادند و حقیر را در تألیف این کتاب مساعدت کردند، تشکر و قدردانی می کنم.

۱. البلدُ الأمین، کفعمی، ص۸۲.

۲. کاملُ الزیارات، ابن قولوَیه، ۱۷۷؛ مصباحُ المتهجِّد، شیخ طوسی، ج۲، ص۷۷۵؛ المزار الکبیر، ابن مشهدی، ص۴۸۳.

امیـد اسـت ایـن قـدم ناچیـز، بـه امضـای وارث عاشـورا برسـد و حقیـر سـراپا تقصیـر را جـزء خادمـانِ خادمـان خویـش قـرار دهـد.

(یَـا أَیُّهَـا الْعَزِیـزُ مَسَّـنا وَ أَهْلَنَـا الضُّـرُّ وَ جِئْنـا بِبِضاعَـةٍ مُزْجـاةٍ فَـأَوْفِ لَنَـا الْکَیْـلَ وَ تَصَـدَّقْ عَلَیْنـا إِنَّ اللَّـهَ یَجْـزِی الْمُتَصَدِّقِیـنَ).[1]

مجید جعفرپور / شهر مقدس قم

هشتم شهریور ۱۴۰۱/ دوم صفر ۱۴۴۴

۱. سوره حضرت یوسف، آیه۸۸.

سؤال اول

چرا فقط برای سیدالشهدا علیه‌السلام، «اربعین» گرفته می‌شود؟

جواب گرامیداشت یاد و خاطرهٔ شخص وفات‌یافته پس از مرگ او در همهٔ ملل و ادیان رسمیت دارد و بعضی با گذشت یك ماه و بسیاری نیز پس از چهل روز از زمان فوت شخص، برای وی تجلیل و بزرگداشت می‌گیرند. در میان مسلمانان، به ویژه شیعیان، پس از شهادت امامان معصوم علیهم‌السلام در نخستین اربعین آنان مراسم گرامیداشت انجام می‌شده است؛ ولی شهادت امام حسین علیه‌السلام این ویژگی را دارد که روز اربعین حسینی هرساله تا قیامت ادامه خواهد داشت. شاید بتوان دو دلیل عمده برای این امر برشمرد که عبارتند از:

اوّلاً، واقعهٔ عاشورا، دارای دو جنبه است: یک. شهادت؛ دو. اسارت در روز عاشورا امام حسین علیه‌السلام، فرزندان، خویشان و یاران آن حضرت را کشتند و اسیران کربلا را به کوفه و شام بردند و همین اسیران داغدیده، روز اربعین شهادت امام حسین علیه‌السلام و یارانش، به کربلا رسیدند و همه مصائب روز عاشورا در آن روز تجدید شد، تا جایی که روز اربعین، روز سختی برای خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود. بنابراین، مصیبت و سوگواری تا اربعین ادامه پیدا کرد و شیعیان با الگو برداری از اهل بیت علیهم‌السلام، فقط برای سید الشهداء علیه‌السلام اربعین می‌گیرند.

ثانیاً، امام جعفر صادق علیه‌السلام به زُراره فرمود: «ای زُراره، آسمان تا

چهل روز بر حسین بن علی علیهماالسلام خون بارید و زمین تا چهل روز تار و تاریك بود و خورشید تا چهل روز گرفته و نورش سرخ بود و کوه‌ها تکه تکه شده و پراکنده گشتند و دریاها روان شدند و فرشتگان تا چهل روز بر آن حضرت گریستند و هیچ زنی از ما اهل بیت خضاب نکرد و روغن به خود نمالید و سُرمه نکشید و موهایش را شانه نزد تا وقتی که سر عبیدالله بن زیاد را به نزد ما فرستادند و پیوسته از شهادت آن حضرت چشمان، اشك‌آلود بود... ».[1]

از این حدیث شریف که در صحیح‌ترین کتب حدیث شیعه (کامل الزیارات) نقل شده، استفاده می‌شود که گریهٔ آسمان، زمین، فرشتگان و آفتاب بر سید الشهداء علیه‌السلام تا چهل روز، روش و عادتی را در میان شیعیان به‌وجود آورده است که هر ساله غم و ماتم خود را بر سیّد مظلومان تا اربعین نگاه می‌دارند. بعید نیست که یکی از دلایل چهل روز عزاداری بر امام حسین علیه‌السلام همراهی کردن با سایر مخلوقات باشد که در روز چهلم با زیارت اربعین به پایان می‌رسد.

نکته مهم: اشك یا خون را در این گونه از روایات نباید بر اشك یا خون ظاهری حمل کرد؛ چنان که نباید آن را انکار کرد.

توضیح آنکه در سیّارات آسمانی بارها انفجارهایی رخ می‌دهد که

۱ . کامل الزیارات، ابن قولویه، باب ۲۶، گریستن تمام مخلوقات بر حضرت حسین بن علی علیهم‌السلام، ح ششم، ص۲۵۸.

با چشم عادی هرگز دیده نمی‌شود؛ ولی متخصصان با استمداد از علم نجوم و از رصدخانه به تماشای این انفجارها می‌نشینند. همان‌گونه که مردم عادی نباید خبر وقوع این انفجار را به صِرف ندیدن آن با چشم ظاهری انکار کنند، خونْ گریه کردن آسمان و زمین را نیز نباید انکار کنند؛ زیرا این موارد نیز جزء علومی نیست که بشر عادی آن را نظاره کند، حتی از رصدخانه نیز دیده نمی‌شود. اساساً امر ملکوتی را هرگز نمی‌توان با ابزار مُلکی ادراك کرد؛ به عنوان مثال، با دقیق‌ترین و پیشرفته‌ترین فنّ رصد آسمان، نمی‌توان مشهودات رؤیای صادق انسان خوابیده را رصد نمود. اگر یوسف عصر در رؤیای صادقۀ خویش مشاهده نماید که یازده ستاره به همراهی ماه و آفتاب برای وی سجده کردند،[1] هرگز چین صحنه‌ای را نمی‌شود با هیچ رصدخانه‌ای تصدیق یا تکذیب نمود. غرض آنکه معنای اشك‌ریزی یا خون‌باریِ ملکوتی نه مورد تصدیق فنّ تجربی است و نه در قلمرو تکذیب آن قرار می‌گیرد و هیچ‌گاه بعید بودن یک کاری به جای یک امر محال نمی‌نشیند. کسی که صاحب بَصَر نیست تا ببیند، لااقل باید صاحب نظر باشد که گوش شنوا به ندای صاحبْ‌بصران داشته باشد.

برای تحقیق این موارد، علم مخصوص لازم است که اصطلاح و

---

۱. اشاره به آیه چهارم از سوره حضرت یوسف.

متخصصـان ویـژه خـود را دارد کـه اهـل ولایـت و علمـای بـزرگ دینـی هسـتند. آنـان این‌گونـه از احادیث را بـا جـان پذیرفتنـد و فهمیدنـد که آسـمان و زمیـن خونْ‌گریـه می‌کننـد. از امـام زمـان علیه‌السلام نیـز نقـل شـده اسـت کـه بـه امـام حسـین علیه‌السلام عـرض می‌کننـد: اگـر اشـك چشـمم تمـام شـود، برایت خـون می‌گریم: «وَلابکِیَـنَّ عَلَیـكَ بَـدَلَ الدُّمـوُعِ دَماً».[۱]

۱ . بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۲۳۸.

سؤال دوم

اولین زائران اباعبدالله الحسین علیه‌السلام

چه کسانی بودند؟

جواب شیخ جلیل القدر عماد الدین ابوالقاسم طبری آملی که از شاگردان شیخ ابوعلی فرزند شیخ طوسی است در کتاب خود، اوّلین زائران اباعبدالله الحسین علیه‌السلام را جابربن عبدالله انصاری و عطیه کوفی می‌داند.[1]

جابر بن عبدالله انصاری کیست؟

جابِرِ بن عبدالله بن عَمرو بن حرام بن کعب بن غَنْم بن سلمة(درگذشت بین سال‌های ۶۸ق تا ۷۹ق)، صحابی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله راوی «حدیث لوح» که دربردارندۀ نام امامان شیعه از زبان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. وی همچنین در سلسلۀ راویان احادیث مشهور شیعی، مانند «حدیث غدیر»، «حدیث منزلت»، «حدیث ثقلین» و «حدیث شهر علم» نیز قرار دارد.

پدرش پیش از هجرت پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله به یثرب، مسلمان شد. وی در بیعت عَقَبۀ دوم(در سال سیزدهم بعثت) با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پیمان بست و جزء دوازده نقیبی شد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آنان را به نمایندگی قبایلشان برگزید. پدر جابر در غزوۀ اُحُد به شهادت رسید.[2]

کُنیۀ جابر، در منابع به صورت‌های گوناگون آمده، اما از میان

۱. بشارةُ المُصطَفی، طبری عامِلی، ص۷۴-۷۵.

۲ . انساب الاشراف، بَلاذُری، ج۱، ص۲۸۶؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج۱۱، ص۲۰۸.

آنها کنیه ابوعبدالله صحیح‌تر دانسته شده است.[۱] بنا بر بعضی گزارش‌ها، پیوند میان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و جابر، محبت‌آمیز و دوستانه بود. گفته شده است که آن حضرت به وی بشارت عمر طولانی داده بود.

جابر در ۱۶[۲] یا ۱۸[۳] یا ۱۹[۴] غزوه جنگید. او در جنگ صفین از لشکریان امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود.[۵]

این صحابی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در اواخر عمر حلقهٔ درسی در مسجد پیامبر داشت که از علمش بهره گرفته می‌شد.

جابر بن عبدالله انصاری، کسی است که هفت معصوم (پیامبر، حضرت فاطمه، امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین، امام سجاد و امام باقر علیهم‌السلام) را درک کرده و از محضر مبارکشان کسب فیض نموده است.

جابر در اواخر عمر نابینا شد و یک سال در مکه زیست و سرانجام در مدینه درگذشت.[۶]

جابر بن عبدالله از بین مردم اوّلین کسی است که قبر

---

۱ . الإستیعاب، ابن عبدالبرّ، ج۱، ص۲۲۰؛ اُسُدُ الغابة، ابن اثیر، ج۱، ص۳۷۷.

۲ . المعارف، ابن قُتیبه دینوری، ص۳۰۷.

۳ . سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج۳، ص۱۹۱.

۴ . التاریخُ الکبیر، بخاری، ج۲، ص۲۰۷.

۵ . أعیان الشیعة، سید محسن امین، ج۴، ص۴۶؛ مَن لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۱، ص۲۳۲.

۶ . سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج۳، ص۱۹۱-۱۹۲.

امام حسین علیه‌السلام را زیارت کرده است.[1]

عطیه روایت کرده است: با جابر بیرون رفتیم به جهت زیارت حسین بن علی علیه‌السلام وقتی به شَطِّ فرات رسیدیم، جابر غسل کرد و خود را شبیه مُحرِمان نمود و به سُعد خوشبو کرد و چون نابینا بود دستش را گرفتم، همین که دستش به قبر مبارك رسید، از شدت حزن و اندوه بیهوش شد و به روی زمین افتاد.

من آب به صورتش پاشیدم تا به هوش آمد و سه بار گفت: یا حسین، یا حسین، یا حسین، سپس گفت: حبیبٌ لا یُجیبُ حبیبَهُ؟ دوست جواب دوست خود را نمی‌دهد؟ حسینم، چگونه جواب دهی و حال این که خون از رگ‌های گلویت بر سینه و شانه‌ات ریخته و میان سر مبارکت و بدن مطهرت جدایی افتاده است؟!

سپس با کمال تضرّع به خواندن زیارت مشغول شد و همچنین قبر مطهر سایر شهدا را زیارت نمود... .

جابر بن عبدالله انصاری در هنگام زیارت امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین، به عطیّه چنین گفت: «سوگند به آن کسی که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را به حق به نبوت برانگیخت، ما نیز شریك بودیم در آن امری که شما داخل شدید (یعنی جنگیدن و به شهادت رسیدن و یاری کردنِ امام حسین علیه‌السلام. عطیه گفت: ما رنجی نکشیدیم، و شمشیری

---

[1] . مِصباحُ المتهجّد، شیخ طوسی، ج۲، ۷۸۷؛ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۴۷۹، آخر باب ۵۶.

نزدیم، در حالی که سرهای این گروه از بدن جدا، و زنانشان بیوه، و فرزندان ایشان یتیم شدند؛ چگونه در اجر با ایشان شریك باشیم؟ جابر گفت: ای عطیه، از حبیبم رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «هر کس گروهی را دوست دارد، با آن‌ها محشور خواهد شد، و هرکس عمل قومی را دوست دارد، با ایشان در ثواب آن عمل شریك باشد». جابر در ادامه گفت: سوگند به آن کسی که حضرت محمد ﷺ را به حق به نبوت برانگیخت، نیّت من و اصحابم بر همان نیت امام حسین علیه‌السلام و اصحاب او است».[1]

عطیه گوید: ناگهان دیدیم یك جمعی از دور به سوی کربلا می‌آیند، جریان را به جابر گفتم. جابر غلامش را فرستاد که ببیند اینان چه کسانی هستند، اگر از سپاه عمر سعد هستند تا از این جا بروند و اگر امام سجاد علیه‌السلام است، به مژدگانی این خبر، تو را در راه خدا آزاد می‌کنم. غلام با شتاب رفت، دید کاروان امام سجّاد علیه‌السلام و اهل بیت رسول خدا علیهم‌السلام هستند. با سرعت برگشت و گفت: «ای جابر، برخیز و از حرم و خاندان پیامبر ﷺ استقبال کن، این امام زین العابدین علیه‌السلام است که با عمه‌ها و خواهران داغدیده‌اش به زیارت امام حسین علیه‌السلام آمده‌اند».

---

۱ . «وَ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ نَبِیّاً، لَقَدْ شَارَکْنَاکُمْ فِیمَا دَخَلْتُمْ فِیهِ، قَالَ عَطِیَّةُ فَقُلْتُ لَهُ: یَا جَابِرُ، کَیْفَ وَ لَمْ نَهْبِطْ وَادِیاً، وَ لَمْ نَعْلُ جَبَلًا، وَ لَمْ نَضْرِبْ بِسَیْفٍ، وَ الْقَوْمُ قَدْ فُرِّقَ بَیْنَ رُءُوسِهِمْ وَ أَبْدَانِهِمْ، وَ أُوتِمَتْ أَوْلَادُهُمْ، وَ أَرْمَلَتْ أَزْوَاجُهُمْ؟ فَقَالَ: یَا عَطِیَّةُ، سَمِعْتُ حَبِیبِی رَسُولَ اللهِ۹ یَقُولُ: «مَنْ أَحَبَّ قَوْماً حُشِرَ مَعَهُمْ، وَ مَنْ أَحَبَ عَمَلَ قَوْمٍ، أُشْرِكَ فِی عَمَلِهِمْ»، وَ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ نَبِیّاً، أَنَّ نِیَّتِی وَ نِیَّةَ أَصْحَابِی عَلَی مَا مَضَی عَلَیْهِ الْحُسَیْنُ۷ وَ أَصْحَابُهُ» (بشارةُ المُصطفی، طبری عامِلی، ص۷۵؛ بحارالأنوار، علامه مجلسی، ج۶۵، ص۱۳۱).

جابر با سر و پای برهنه به استقبال آن بزرگواران شتافت. وقتی که امام سجاد علیه‌السلام را ملاقات نمود، گویا امام سجاد علیه‌السلام خواست عُقدهٔ دلِ بچه‌ها باز شود، خطاب به جابر فرمود:

«یا جابرُ، هاهُنا وَاللهِ قُتِلَت رجالُنا وَ ذُبِحَت أطْفالُنا وَ سُبیَتْ نِسائُنا وَ حُرِقَتْ خِیامُنا؛ ای جابر، به خداوند متعال سوگند، در همین جا بود که مردان ما کشته شدند و کودکان ما ذبح گشتند و از اینجا زنان ما به اسارت برده شدند و خیمهٔ در این جا به آتش کشیده شد.[1]

زینب آمد کربلا و کربلا در غم نشست
کاروان شد نینوایی، نینوا در غم نشست
ناگهان بشکست بُغض هر یتیم خون جگر
ناله‌ها برخاست از دل، هر صدا در غم نشست
خیمه‌ها بر پا شد و شیون ز هر سو شد بلند
هم‌صدا با داغداران خیمه‌ها در غم نشست
بار دیگر دختری از داغ بابا گریه کرد
بار دیگر خواهری درد آشنا در غم نشست
از علی بن الحسین آه جگر سوزی رسید
حجت حق در غمِ خون خدا در غم نشست
کربلا در کربلا و اربعین در اربعین
هر که بود از اهل بیت مصطفی در غم نشست

---

۱ . جابر عبدالله انصاری، حسین واثقی، ص۱۸۹ ـ ۱۹۷؛ در سوگ امیر آزادی (ترجمه مُثیرُ الأحزان)، ابن نما حلی، ص۳۶.

بس که سنگین بود داغ لاله‌های کربلا
از همان آغاز غم ارض و سما در غم نشست
از شرار شعله‌ها و شیون آل علی
نی زمین می‌سوخت، بلکه ماسوا در غم نشست
مادری از داغ طفل شیرخوارش گریه کرد
کودکی می‌سوخت در بزم عزا در غم نشست
ناله‌های العطش آید هنوز از تشنگان
از غم لب تشنگان آب بقا در غم نشست[1]

عطیهٔ کوفی کیست؟

عطیه در مقتل‌های غیر معتبر که از قلم نااهلان تراوش نموده غلام جابر بن عبدالله انصاری شمرده‌اند، ولی حقیقت ندارد؛ بلکه او یکی از بزرگان روات امامیه و از محدثان و مفسران[2] است. همچنین مرد مبارز با دستگاه دیکتاتوری بنی امیه بوده است. اجمالا به شرح حالش می پردازیم تا مقداری این عالم جلیل‌القدر مجاهد شناخته شود.

عطیه از اهل کوفه و کنیهٔ وی ابوالحسن است. در زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه‌السلام دیده به جهان گشوده است. از خود عطیه نقل شده که گفته است: وقتی از مادر متولد شدم،[3] پدرم مرا پیش

۱. شاعر: محمود تاری «یاسر».

۲ . مجمع البیان، طبرسی، ج۵، ص۲۰۸.

۳. مادرش کنیز رومی بوده است.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام آورد که در کوفه تشریف داشت و عرض کرد: این بچه تازه از مادر متولد شده، مستدعی است نامی بر او بگذارید، امام علیه‌السلام فرمود: «هذا عطیة الله». به همین دلیل، من عطیه نامیده شدم و صد درهم برای من تعیین فرمود؛ عطای من به پدر داده شد، پدرم نیز از آن، روغن و عسل خرید.

عطیه با ابن اشعث بر علیه حجاج بن یوسف ثقفی ستمکار و خونخوار معروف دوره اموری خروج کرد، بلکه از خون آشامی آن دژخیم مشهور، جلوگیری شود و بعد از منهدم شدن لشکر ابن اشعث عطیه به فارس گریخت. حجاج ثقفی به محمد بن قاسم در فارس نوشت که عطیه را دعوت کند و لعن کردن بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام را به وی تکلیف نماید و اگر قبول نکرد به وی چهارصد تازیانه بزند و سر و رویش را بتراشد.

محمد بن قاسم، عطیه را خواست و نامهٔ حجاج را به او خواند، عطیه پیشهاد حجاج را قبول نکرد و حاضر نشد به امیرالمومنین علیه‌السلام ناسزا گوید. محمد بن قاسم به او، چهارصد تازیانه زد و سر و رویش را تراشید. وقتی که قُتَیبه والی خراسان شد، عطیه پیش او رفت و در خراسان بود تا عمر بن هبیره، والی عراق شد، عطیه به وی نامه‌ای نوشت و از او درخواست اذن کرد که به عراق رود. او هم اجازه داد و عطیه به کوفه آمد و پس از بازگشت به کوفه (وطن خود)، تا سال ۱۱۱ هجری در آنجا زندگی کرد. عطیه در موقع آمدن جابر به زیارت سید الشهداء علیه‌السلام در اربعین، در مدینه بوده و در

حضـور آن بزرگـوار بـه کربـلا مشـرف شـده و جابـر را پـس از زیـارت بـا خـود بـه کوفـه بـرده و مهمانـش بـوده اسـت.[1]

عطیـه کسـی اسـت کـه خطبـۀ حضـرت زهـرا علیهاالسلام را در غصـب فـدك از عبـدالله بـن حسـن شـنیده و نقـل کـرده اسـت.[2]

کاروان اسرای حسینی در کدام اربعین به کربلا آمدند؟

۱ . طبقات الکبری، ابن سعد، ج۶، ص۳۰۴؛ مسار الشیعه، شیخ مفید، ص۴۴.

۲ . بلاغاتُ النساء، ابن طیفور، ص۲۳.

سؤال سوم

کاروان اسرای حسینی

در کدام اربعین به کربلا آمدند؟

نظر علمای شیعه دربارهٔ اوّلین اربعین حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام

۱. ابوریحان بیرونی(متوفای۴۴۰ق) در کتاب نفیس خود نوشته است: درروز بیستم (ماه صفر، سال ۶۱) سر امام حسین علیه‌السلام را به بدنش ملحق کردند و در همانجا دفن نمودند و زیارت اربعین دربارهٔ این روز است... .[1]

۲. سید ابن طاووس(متوفای۶۶۴ق) در کتاب لهوف فرموده است: «خاندان رسالت پس از خلاصی از اسارت در خدمت امام سجاد علیه‌السلام از شام حرکت کرده و در بین راه به شخص راهنما و همراه خودشان که یزید پلید بر آنها گماشته بود، گفتند: «کاروانِ ما را از از سوی عراق ببر». وی قافله را به عراق برگردانید و وارد کربلا شدند. هنگامی‌که اهل البیت به مرقد مطهّر امام حسین علیه‌السلام رسیدند، جابر بن عبد الله انصاری و جمعی از بنی هاشم و مردانی از آنها را یافتند که برای زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام فرا رسیده بودند: فَوَافَوْا فِی وَقْتٍ وَاحِدٍ وَ تَلاقَوْا بِالْبُكَاءِ وَ الْحُزْنِ وَ اللَّطْمِ وَ أَقَامُوا الْمَآتِمَ الْمُقْرِحَةَ لِلْأَكْبَادِ وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِمْ نِسَاءُ ذَلِكَ السَّوَادِ فَأَقَامُوا عَلَى ذَلِكَ أَيَّاماً؛[2] همگان در یك زمان به عزاداری و نوحه سرایی پرداختند و سوگواری جگرسوزی بر پا

۱ . الآثار الباقية عن القرون الخالية، ابوریحان بیرونی، ص۳۳۱.

۲ . لهوف، سید ابن طاووس، ص۱۹۶.

نمودند و زنان آن آبادی نیز با ایشان به عزاداری پرداختند و چند روز در کربلا اقامت کردند».

۳. مرحوم شیخ بهایی(متوفای۱۰۳۱ق)گفته است: «علت زیارت اربعین، ورود اهل بیت امام حسین علیه‌السلام از شام به کربلا و الحاق رئوس به اجساد مطهر است».[۱]

۴. علامه مجلسی(متوفای۱۱۱۰ق)[۲] در کتاب زاد المعاد فرموده است: «رأس مطهر و پاک سیدالشهدا در روز اربعین اوّل (بیستم ماه صفر سال شصت و یك)، به همراه امام سجاد و سایر اهل بیت: از شام وارد کربلا شد و آن حضرت سرهای مقدس شهدا را به بدن‌های آن بزرگواران ملحق کرده است».

۵. علامه سید محسن امین عامِلی(متوفای۱۳۷۱ق) در کتاب خود، آمدن اُسرای اهل بیت علیهم‌السلام را به کربلا و ملاقات آنان را با جابر بن عبدالله انصاری را مانند سید ابن طاووس در کتاب لهوف نقل فرموده است.[۳]

جالب این‌که مرحوم سید محسن امین عامِلی خودش در آخر کتاب لواعج الاشجان فی مقتل الحسین علیه‌السلام نوشته است: شتری از عشیرۀ بنی عقیل شامی کرایه کردم و شخصی از آنان را نیز به عنوان راهنما گرفتم و در کمتر از ده روز از دمشق به کربلا

۱. رساله توضیح المقاصد، شیخ بهایی، ص۶.

۲. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۳۳۴.

۳. لواعِجُ الأشجان فِی مَقتلِ الحُسین علیه‌السلام، علامه سید محسن امین، ص۲۳۷ـ ۲۳۸ ؛ أعیان الشیعه، علامه سید محسن امین، ج۱۵، ص۱۸۰ـ ۱۸۲ .

رسیدم(یعنی آمدن کاروان اُسرا در هنگام بازگشت از شام به کربلا در این مدت بعید نیست).

۶. محدّث نوری(متوفای۱۳۲۰ق) صاحب کتاب لؤلؤ والمرجان، هفت دلیل بر نیامدن اُسرای اهل بیت علیهم‌السلام در اربعین اوّل به کربلا آورده است که شهید محراب آیة الله آقای حاج سید محمدعلی قاضی طباطبایی(شهادت درتاریخ دهم آبان، سال۱۳۵۸ش) در کتاب گرانسنگ «تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام» همهٔ دلایل محدث نوری را جواب می‌دهد. ایشان پس از تحقیق مبسوطی می‌فرماید: «قائل شدن به این که اُسرای اهل بیت علیهم‌السلام در اربعین اول در ماه صفر سال ۶۱ هجرت به کربلا آمده‌اند، اقوی و نشانه‌ها و قرائن زیادی بر آن قول، بیشتر است و این قولِ مشهور قابل اعتماد است و اقوال دیگر اعتمادی به آنها نیست».

مرحوم شیخ باقر حِلّی، زبان حال حضرت زینب علیهاالسلام را در روز اربعین، این‌گونه به صورت شعر سروده است:

أحُسَینُ جِئنَا وَ الرُّؤوسُ جَمیعُها
مَعَنا لِنُدْفِنُها مَعَ الأجسادِ

ای حسین ما آمدیم و همهٔ سرهای شهدا با ماست تا آن‌ها را با جسدها دفن کنیم.

سؤال چهارم

زیارت امام حسین علیه‌السلام

چه ثواب و آدابی دارد؟

جواب معنـای زیـارت: حقیقـت «زیـارت» آن اسـت کـه زیـارت کننـده (زائـر) در نـزد کسـی کـه قصـد زیـارت او را دارد حاضـر شـود، بـه خاطـر بـزرگ دانسـتن او و احتـرام بـه او و اُنـس بـا او؛ بـه عبـارت دیگـر، «زیـارت» بـه معنـای بیعـت کـردن بـا رهبـران معصـوم الهـی و زنـده نگه‌داشـتنِ یـاد انبیـاء و شـهادت آنهاسـت.

زیارتگاه: میعادگاه عاشقان راه ولایت است.

زیارت نامـه: اعلام پشـتیبانی از خط رهبری معصوم و تنفّـر از طاغوت و راه اوست.[1]

نکاتی دربارۀ اسرار زیارت

۱. تعظیم و بزرگداشت اولیاء

حـرم های امامـان معصوم علیهم‌السلام، علامت‌ها و نشـانه‌های الهی هسـتند کـه راه سـعادت را بـه زائـر نشـان مـی دهنـد و بزرگداشـت آن‌هـا نشـانۀ تقـوای دل‌هاسـت؛ چنـان کـه خداونـد می‌فرمایـد:﴿ذٰلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعائِرَ اللّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾؛[2] این اسـت (برنامۀ حج)، و هر کس شـعائر خدا را (علامت‌هـای حـجّ او و هـر علامـت دینـی را) بـزرگ شـمارد، بی‌تردیـد (تعظیـم شـعائر الهی) نشـأت یافتـه از تقـوای دل‌هاسـت.

۱ . آداب زیارت امام علیه‌السلام، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ص۱۹.

۲ . سوره حج، آیه ۳۲.

۲. پاک‌سازی روحی

بر اساس آیه تطهیر[1] معصومان خود پاک و طاهرند و دوستداران و زائران خود را به سوی پاکی‌ها می‌کشانند. در هنگام خواندن زیارت آن بزرگواران نیز گواهی می‌دهیم که ایشان پاک و پاک کننده هستند:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ طُهْرٌ طَاهِرٌ مُطَهَّرٌ مِنْ طُهْرٍ طَاهِرٍ مُطَهَّرٍ طَهُرْتَ وَ طَهُرَتْ أَرْضٌ أَنْتَ بِهَا وَ طَهُرَ حَرَمُكَ».[2]

۳. تقرب و نزدیکی به خدا

در حدیثی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ای اباالحسن، به درستی که خداوند متعال، قبر تو و فرزندان تو را بُقعه‌هایی از بقعه‌های بهشت و عرصه‌ای از عرصه‌های آن قرار داده است و دل‌های خلق و برگزیدگان بندگان خود را به سوی آنها مایل ساخته است، تا خواری و اذیت راه را متحمّل شوند و قبور شما را تعمیر کنند و بسیار به زیارت آیند، تا موجبات تقرب به خدا و دوستی و محبتِ پیامبرش را فراهم سازند».[3]

---

۱. سوره احزاب، آیه۳۳.

۲. کامل الزیارت، ابن قولویه، ص۲۳۵.

۳. «يَا أَبَا الْحَسَنِ، إِنَّ اللهَ جَعَلَ قَبْرَكَ وَ قَبْرَ وُلْدِكَ بِقَاعاً مِنْ بِقَاعِ الْجَنَّةِ وَ عَرْصَةً مِنْ عَرَصَاتِهَا وَ إِنَّ اللهَ جَعَلَ قُلُوبَ نُجَبَاءَ مِنْ خَلْقِهِ وَ صَفْوَتِهِ مِنْ عِبَادِهِ، تَحِنُّ إِلَيْكُمْ وَ تَحْتَمِلُ الْمَذَلَّةَ وَ الْأَذَى فِيكُمْ فَيَعْمُرُونَ قُبُورَكُمْ وَ يُكْثِرُونَ زِيَارَتَهَا تَقَرُّباً مِنْهُمْ إِلَى اللهِ، مَوَدَّةً مِنْهُمْ لِرَسُولِهِ»(تهذیبُ الأحکام، شیخ طوسی، ج۶، ص۲۲).

۴. جلوه گاه محبّت و دوستی با اهل بیت علیهم‌السلام.[1]

۵. شناخت و معرفت بیشتر اهل بیت علیهم‌السلام

در پرتو حضور در مرقدهای پاك و قدسی معصومان و مطالعه و اندیشه در حالات و گفتارهای عترت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، شناخت زیادی نسبت به آن بزرگواران حاصل می‌شود و عظمت روحی و معنوی آنان، بیشتر درك می‌شود.

۶. بهره‌مندی از شفاعت

خداوند به اهل ایمان دستور می‌دهد: ﴿یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَةَ...﴾؛[2] ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خداوند پروا کنید و (برای تقرّب) به سوی او (از مقرّبان درگاهش) وسیله بجویید.

بر اساس این آیه، زائر با واسطه قرار دادن امام معصوم، از خداوند طلب شفاعت می‌کند و نتیجه شفاعت، ورود به بهشت است.

۷. یادآوری مرگ و آخرت

زیارت (قبور)، شما را به یاد مرگ می‌اندازد.

۸. بهره‌مندی از پاداش‌ها و فیض‌های بی‌شمار

بر اساس روایات، پاداش‌های فراوانی برای زیارت معصومان وارد

---

۱ سوره شوری، آیه۲۳..

۲ . سوره مائده، آیه ۳۵.

شده است؛ مانند ورود به بهشت، قرار گرفتن در جوار پیامبر اعظم ﷺ، ثواب حج مقبول با پیامبر ﷺ، پاک شدن از گناهان و... .

۹. پیروی و الگوبرداری از اهل بیت علیهم‌السلام

۱۰. تجدید عهد با ولایت

شیعیان نسبت به هریک از امامان معصوم خود، پیمان و تعهدی دارند که کمال وفای به عهد، در زیارتِ مشتاقانه و عارفانهٔ قبور آن ذوات نورانی است.[۱]

گوشه‌ای از ثواب و فضایل زیارت امام حسین علیه‌السلام

در کتب معتبر شیعه روایات فراوانی در فضیلت زیارت امام حسین علیه‌السلام بیان شده است که به هشت روایت اشاره می‌نماییم:

روایت اوّل

محمّد بن مسلم از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: «شیعیان ما را به زیارت قبر حضرت حسین بن علی علیهما‌السلام؛ چرا که زیارت آن حضرت، رزق و روزی را زیاد و عمر را طولانی می‌کند و اموری که بدی و شر را جلب می‌کنند را دفع می‌نماید و زیارت آن حضرت واجب و لازم است بر هر مؤمنی که اقرار به امامت آن

۱. درسنامه آشنایی با زیارت و فلسفه آن، جمعی از مؤلفان، ص۵۲ و ۵۳.

حضرت از طرف خداوند متعال دارد».[1]

روایت دوم

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «روزی امام حسین علیه‌السلام در دامن جدّ بزرگوارش بود که حضرت با او بازی می‌کرد و او را می‌خنداند. عایشه گفت: چقدر علاقه و محبت شما به این طفل زیاد است؟! حضرت فرمود: «وَيْلَكَ، وَكَيفَ لا اُحِبُّ ولا اَعْجَبُ بِهِ هَوَ ثَمَرةُ فُؤادی وقرّةُ عَيْنی، اَما اِنَّ اُمّتی سَتَقْتُلُهُ فَمَن زارَهُ بَعْدَ وفاتِهِ كَتَبَ اللهُ لَهُ حجّةً مِن حِجَجی؛ وای بر تو، چگونه او را دوست نداشته باشم و از او به شگفت درنیایم حال آن که او میوهٔ دل من و مایهٔ چشم روشنی من است؛ بدان که در آیندهٔ نزدیك امّت من این فرزند عزیزم را می‌کشند؛ کسی که او را پس از شهادتش زیارت کند، خداوند یك حج از حج‌های من برای او می‌نویسد».

عایشه تعجب کرد و گفت: یا رسول الله، یك حج از حج‌های شما؟!

حضرت فرمود: «بلی، دو حج از حج‌های من».

عایشه عرضه داشت: یا رسول الله دو حج از حج‌های شما؟!

حضرت فرمود: «بلی، چهار حج از حج‌های من».

راوی می‌گوید: پیوسته حضرت به تعداد حج‌ها اضافه کرد و آن را بالا برد تا به نود حج با عمره از حج‌ها و عمره‌های خودشان

1. کامل الزیارات، ابن قولویه، باب۶۱، حدیث اول، ص۱۵۱.

رساند.[1]

روایت سوم

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «زیارت امام حسین علیه‌السلام افضل اعمال است».[2]

روایت چهارم

ابو اُسامه گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: «کسی که می‌خواهد در همسایگی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت علی و فاطمه علیهماالسلام باشد؛ زیارت حسین بن علی علیه‌السلام را ترک نکند».[3]

روایت پنجم

ابو بصیر وی گوید: از امام باقر یا امام صادق علیهماالسلام شنیدم که می‌فرمودند: «کسی که دوست دارد منزلش در بهشت باشد، پس زیارت مظلوم (کربلا) را ترک نکند». عرض کردم: مظلوم کیست؟ حضرت فرمود: «مظلوم، حسین بن علی علیه‌السلام صاحب کربلا است؛ کسی که به خاطر شوق به آن حضرت و محبّت به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و فاطمه سلام‌الله‌علیها و امیر المؤمنین علیه‌السلام آن حضرت را زیارت کند، خداوند او را بر سر سفره‌های بهشتی می‌نشاند که با آن بزرگواران

۱. همان، باب ۲۲، حدیث اول، ص۶۸.

۲ . همان، باب ۵۸، ص۱۴۶، ح۱.

۳. همان، باب ۵۲، ص۱۳۷، ح۱.

هم غذا باشد در حالی که مردم در حساب هستند».[1]

روایت ششم

عبد الله بن زُراره گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: «در روز قیامت برای زوّار حسین بن علی علیهما‌السلام بر سایر مردم فضیلت و برتری می‌باشد». عرض کردم: فضیلتشان چیست؟ حضرت فرمود: «پیش از دیگران و چهل سال قبل از آن‌ها به بهشت داخل می‌شوند، در حالی که مردم در حساب قیامت هستند».[2]

روایت هفتم

سیف تمّار گوید: شنیدم امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود: «زائر امام حسین علیه‌السلام در روز قیامت صد نفر که همگی اهل دوزخ بوده و در دنیا از مسرفین بودند را شفاعت می‌کند».[3]

روایت هشتم

سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: «خداوند بلند مرتبه در هر روز و شب، صد هزار مرتبه به اهل زمین نگاه می‌نماید و در هر مرتبه نگاه کردن، هر کس را که بخواهد می‌آمرزد و هر کس را که بخواهد عذاب می‌کند و به ویژه زائران

۱ . همان، ح۲.

۲ . همان، باب ۵۳، ص۱۳۷-۱۳۸.

۳ . همان، باب۶۸، ح۲، ص۱۶۵.

قبر امام حسین علیه‌السلام و نیز اهل بیت ایشان و کسانی را که زائران در روز قیامت شفاعت آنها را می‌کنند، خواهد آمرزید. ناگفته نماند اشخاص شفاعت شده، هر شخصی که باشد، مشمول آمرزش حق تعالی قرار خواهد گرفت، اگر چه کسی بوده که مستوجب آتش جهنم باشد». راوی می‌گوید: عرض کردم: اگر چه کسی بوده که مستحق آتش دوزخ باشد؟ حضرت فرمود: «اگر چه این طور باشد، به شرطی که ناصبی(و دشمن اهل‌بیت علیهم‌السلام) نباشد».[1]

آداب زیارت

۱. انجام غسل، پیش از بیرون رفتن برای سفر زیارت؛

۲. ترک کلام بیهوده و لغو؛

۳. طهارت از هر گونه ناپاکی؛

۴. پوشیدن جامه‌های پاک و پاکیزه و نو و سفید بودن رنگ؛

۵.گام‌ها را به آرامی و وقار برداشتن، خاضع و خاشع بودن و سر به زیر انداختن و به بالا و اطراف خود توجه نکردن؛

۶. خوشبو نمودن خود، در غیر زیارت امام حسین علیه‌السلام ؛

۷. زبان را به ذکرِ تکبیر، تحمید، تسبیح و تهلیل مشغول ساختن و به صلوات فرستادن بر محمّد و آل محمّد علیهم‌السلام دهان را معطّر کردن؛

۸ . ایستادن بر در حرم شریف و درخواست اذن دخول و سعی در

---

۱ . همان، باب ۶۸، ح۴، ص۱۶۶.

به دست آوردن رقّت قلب و خضوع و شکستگی خاطر با کمک تصوّر و فکر در عظمت و بزرگیِ قدر و منزلت صاحب آن مرقد منوّر، با توجه به این نکته که صاحب قبر ایستادن او را می‌بیند و کلام او را می‌شنود و سلام او را جواب می‌دهد، چنان‌که در وقت خواندن اذن دخول به همه این واقعیات گواهی می‌دهد، و تدبّر نماید در محبّت و لطفی که ایشان به شیعیان و زائران خود دارند و تأمّل کند در خرابی‌های حال خود و مخالفت‌هایی که با آن بزرگواران کرده، و دستورهای زیادی که از ایشان عمل نکرده و آزارها و اذیت‌هایی که از او به ایشان یا خاصان و دوستان آن بزرگواران رسیده که بازگشت نتیجهٔ همهٔ این اعمال، آزردن ایشان است، و اگر به حقیقت و راستی، در وضع خود بنگرد، قدم‌هایش از رفتن باز بایستد، قلبش هراسان و چشمش گریان شود، و این حالت، روح تمام آداب است؛

۹. بوسیدن عتبهٔ عالیه(درگاه) و آستانهٔ مبارکه. شهید اوّل(محمد بن مکی) فرموده است: ، بهتر است زیارت کننده سجده کند و نیّتش این باشد که خدا را به شکرانهٔ این‌که مرا به این مکان رسانده، سجده می‌کنم؛

۱۰. مقدّم داشتن پای راست به وقت وارد شدن و مقدّم داشتن پای چپ به وقت بیرون آمدن، مانند ورود به مساجد و خروج از آنها؛

۱۱. پیش از شروع زیارت، به هنگام دیدن قبر مطّهر تکبیر بگوید؛

در روایتی آمده است: هرکه پیش روی امام علیه‌السلام تکبیر گوید و پس از آن بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» برای او «رضوان الله الاکبر» نوشته شود؛

۱۲. ایستادن در وقت خواندن زیارت؛ البته اگر عذری از ضعف و دردکمر و درد پا و غیر آنها نداشته باشد؛

۱۳. در وقت زیارت پشت به قبله و ایستادن رو به قبر منوّر؛ ظاهراً این ادب مختصّ به معصوم است.

۱۴. خواندن زیارت‌های روایت شده در کتب معتبر؛ به عنوان مثال زیارت جامعه، زیارت امین الله و... ؛

۱۵. رفتن به نزد ضریح مطهّر، به طوری که بتواند خود را به آن بچسباند و ضریح را ببوسد؛

۱۶. هنگامی‌که خواندن زیارت به پایان رسید، گونۀ راست را به ضریح بگذارد و به حال تضرّع دعا کند، سپس گونۀ چپ را بگذارد و خدا را به حق صاحب قبر بخواند که او را از اهل شفاعت آن بزرگوار قرار دهد و در دعا مبالغه و اصرار ورزد، آن‌گاه به سمت سر مطهّر برود، و رو به قبله بایستد و دعا کند؛

۱۷. به جا آوردن نماز زیارت؛ اگر برای آن زیارتی که نماز می‌خوانَد، کیفیت مخصوصی برای نمازش ذکر نفرموده باشند؛ در رکعت اوّل، بعد از سوره حمد، سوره یاسین و در رکعت دوم، بعد از سوره حمد، سوره الرحمان، بخواند، و پس از نماز به آنچه وارد شده دعا کند، یا به آنچه برای دین و دنیای خود به خاطر او می‌رسد، و در حق

دیگران نیز دعا کند؛ زیرا که به اجابت نزدیک‌تر است؛

۱۸. شیخ شهید(شهید اوّل) فرموده است: کسی‌که وارد حرم مطهر شود و ببیند نماز جماعت بر پا شده، پیش از زیارت، ابتدا نماز بخواند، همچنین اگر وقت نماز شده، زیارت را ترک کند و وارد نماز شود و اگر وقت نماز نیست، شروع به زیارت بهتر است؛ چرا که زیارت، نهایت مقصد اوست و اگر بین زیارت، نماز اقامه شد، برای زائران مستحب است، زیارت را قطع کنند و به نماز روی آورند که ترک نماز کراهت دارد، و بر کارگزاران حرم است که مردم را به نماز امر کنند؛

۱۹. شهید اوّل، خواندن قرآن را نزد ضریح امامانِ معصوم و هدیه کردن آن را به روح مقدس امامِ زیارت شده، از جمله آداب زیارت شمرده که سود آن به زیارت کننده باز می‌گردد و متضمن تعظیم امام زیارت‌شده نیز می‌شود؛

۲۰. ترک کردن سخنان ناشایست و کلمات لغو و بیهوده و دوری جستن از صحبت‌های دنیایی که همیشه در هرجا مذموم و قبیح و مانع رزق وموجب قساوت قلب است، به ویژه در این بارگاه‌های مطهر و قُبه‌های بلندپایه که خدا در سوره «نور» از بزرگی و جلالت آن بزرگواران خبر می‌دهد؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾.[۱]

۲۱. بلند نکردن صدای خود در وقت زیارت؛

---

۱ . سوره نور، آیه۳۶.

۲۲. وداع کردن با امام در وقت بیرون رفتن از شهر آن حضرت به زیارت وداعی که در روایت رسیده است؛[1]

۲۳. توبه و استغفار کردن از گناهان و بهتر کردن حال و کردار و گفتار خود، پس از فراغ از زیارت از آنچه پیش از زیارت دارا بوده است؛

۲۴. انفاق کردن به خادمان آستانهٔ شریفه به اندازه‌ای که می‌تواند؛

۲۵. انفاق و احسان بر فقرای مجاور حرم و مساکین آبرومند شهر امام، به ویژه سادات... ؛

۲۶. شیخ شهید(شهید اوّل) فرموده است: از جمله آداب زیارت، شتاب کردن در برگشت از شهر زیارتی است، البته زمانی که بهرهٔ خود را از زیارت درک کرده باشد و این شتاب برای فزونی تعظیم و احترام و شدت شوق به بازگشت برای زیارت بعد از آن است.

۲۷. شهید اوّل فرموده است: زنان در وقت زیارت باید خود را از مردان جدا کنند و تنها به زیارت بپردازند و اگر شب به زیارت اقدام کنند، برایشان بهتر است و باید در وضع ظاهر خود تغییر دهند؛ یعنی لباس عالی و خوب را به لباس‌های معمولی تبدیل کنند، تا شناخته نشوند و در صورت امکان مخفی و پنهان بیرون آیند که کمتر دیده شوند، و شناخته نشوند... .[2]

---

۱ . رک، مفاتیح الجنان، زیارت وداع ائمّه علیهم السلام. با این جملات شروع می‌شود: «أَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النُّبُوَّةِ، سَلامَ مُوَدِّعٍ لا سَئِمٍ...».

۲ . مفاتیح الجنان، آداب زیارت.

سؤال پنجم

زیارت امام حسین علیه‌السلام با پای پیاده چه ثواب و آدابی دارد؟

جواب گوشه‌ای از ثواب و فضایل زیارت امام حسین علیه‌السلام با پای پیاده

در روایات متعددی، ثواب‌های زیادی برای پیاده روی به سویِ زیارت امام حسین علیه‌السلام بیان شده است که به سه روایت بسنده می‌کنیم:

روایت اوّل

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که آن حضرت فرمود: «کسی که پیاده به زیارت قبر حضرت امام حسین علیه‌السلام برود خداوند متعال به هر قدمی که بر می‌دارد هزار حسنه برایش ثبت و هزار گناه از وی محو می‌فرماید و هزار درجه مرتبه‌اش را بالا می‌برد. سپس فرمود: وقتی به فرات وارد شدی ابتدا غسل کن و کفش‌هایت را آویزان نما و پای برهنه راه برو و مانند بندهٔ ذلیل راه برو و وقتی به درب حائر رسیدی چهار مرتبه تکبیر بگو، سپس اندکی حرکت کن باز چهار بار تکبیر گفته بعد به طرف بالای سر حضرت برو و در آنجا بایست و سپس چهار مرتبه تکبیر بگو و نزد قبر نماز بخوان و از خداوند متعال حاجت خود را بخواه».[1]

---

۱ همان، ص۱۳۲. .

روایت دوم

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «کسی که پیاده به زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام برود، خداوند متعال به هر گامی که برداشته و به هر قدمی که از زمین بلند نموده و بر آن نهاده، ثواب آزاد کردن بنده‌ای از اولاد حضرت اسماعیل علیه‌السلام را می‌دهد».[۱]

روایت سوم

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «خداوند متعال فرشتگانی دارد که موکّل قبر امام حسین علیه‌السلام هستند، هنگامی که شخص قصد زیارت آن حضرت را می‌نماید، حق تعالی گناهان او را در اختیار این فرشتگان قرار می‌دهد و زمانی که وی قدم برداشت فرشتگان تمام گناهانش را محو می‌کنند و سپس قدم دوّم را که برداشت حسناتش مضاعف و دو چندان می‌کنند و پیوسته با قدم‌هایی که برمی‌دارد حسناتش مضاعف می‌شود تا به حدّی می‌رسد که بهشت برایش واجب و ثابت می‌شود، سپس اطرافش را می‌گیرند و تقدیسش می‌کنند و فرشتگان آسمان نداء می‌دهند: زوّار دوست دوست خدا را تقدیس نمایید. و وقتی زوّار غسل کردند حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله ایشان را مورد نداء قرار داده و می‌فرماید: ای مسافران خدا، بشارت باد بر شما که در بهشت با من هستید. سپس امیر المؤمنین علیه‌السلام به ایشان ندا می‌کند و می‌فرماید: من ضامنم که

---

۱ همان، ص۱۳۵. .

حوائج شما را بر آورده و بلا را در دنیا و آخرت از شما دفع کنم. سپس پیامبر اکرم ﷺ با ایشان از طرف راست و چپ ملاقات نماید تا بالأخره به سوی خانوادهٔ خود بازگردند».[1]

برخی از آداب پیاده روی در زیارت امام حسین علیه‌السلام

بر اساس روایات، برخی از آداب پیاده‌روی زیارت امام حسین علیه‌السلام عبارتند از:

۱. غسل کردن؛

۲. آویزان کردن کفش ها؛

۳. برهنه کردن پاها؛

۴. خاضعانه راه رفتن؛[2]

۵. قبل از حرکت، سه روز روزه گرفتن: روزهای چهارشنبه، پنج شنبه و جمعه؛

۶. استعمال نکردن عطر و روغن و سُرمه در چشم؛[3]

۷. لباس‌های پاک و پاکیزه داشتن؛

۸. خوش رفتاری با همراهان؛

۹. فقط به نیکی و خیر سخن گفتن و کمتر صحبت کردن؛

۱۰. از شوخی و مزاح خودداری کردن؛

---

۱ همان، ص۱۳۳..

۲ همان..

۳ . تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج۶، ص۷۶.

۱۱. بسیار یاد خدا کردن(با گفتن اذکاری همچون: تهلیل، تکبیر، تسبیح و استغفار)؛

۱۲. زیاد نماز خواندن(مخصوصاً خواندن نماز جعفر طیّار)؛

۱۳. بسیار صلوات فرستادن(به ویژه با درخواست فرج؛ اللّهم صل علی محمد و آل محمد و عجّل فرجهم)؛

۱۴. چشم از حرام فرو بستن؛

۱۵. کمک به زوّار پیاده که خسته و از ادامه دادن راه، ناتوان شده اند؛[۱]

۱۶. رعایت کردن تقیه؛

۱۷. با حالت غمگین، اندوهناک، ناراحت، ژولیده،گرفته،گرسنه، تشنه به زیارت رفتن؛[۲]

۱۸. از خوردن غذاهای چرب و شیرین خودداری کردن.[۳]

یا حسین علیه‌السلام

دانستنی های اربعین

---

۱ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۱۳۰-۱۳۱، باب۴۸، ح۱..

۲ . همان.

۳ . رک: من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۲، ص۲۸۱.

سؤال ششم

هزینه کردن در راه زیارت امام حسین علیه‌السلام، چه ثواب و فضیلتی دارد؟

جواب در روایات متعددی، ثواب‌های زیادی برای هزینه کردن در زیارت امام حسین علیه‌السلام بیان شده است که به سه روایت بسنده می‌کنیم:

روایت اوّل

اَبان بن تَغلِب گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود: «کسی که به زیارت قبر حضرت ابا عبد الله الحسین علیه‌السلام رود، به تحقیق به رسول خدا و به ما اهل بیت احسان کرده و غیبتش جایز نبوده و گوشتش بر آتش حرام است و در مقابل هر یك درهمی که انفاق کرده، خداوند متعال انفاق اهالی و سکنهٔ ده هزار شهرهایی که در کتابش ثبت شده و معلوم است را به او اعطا می‌فرماید و به دنبال آن، حوائج و نیازمندی‌هایش را برآورده می‌فرماید و آن‌چه را که از خود باقی گذارد، خداوند متعال حافظ آنهاست و چیزی از خدا درخواست نمی‌کند، مگر آن‌که اجابتش می‌فرماید؛ اعم از آن‌که سریع و بدون مهلت، حاجتش روا می‌کند یا با تأخیر و مهلت آن را برآورده می‌سازد».[1]

روایت دوم

ابن سنان گوید: محضر مبارك امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: فدایت شوم، پدر بزرگوارتان دربارهٔ حجّ می‌فرمود: «در مقابل هر درهمی

---

۱ . کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۱۲۷، باب۴۶، ح۱.

که شخص انفاق می‌کند، هزار درهم برایش قرار داده می‌شود»؛ اکنون بفرمایید: چه اجر و ثوابی است برای کسی که در سفر زیارت پدرتان امام حسین علیه‌السلام انفاق کند؟

حضرت فرمود: «ای ابن سنان، در مقابل هر درهمی که شخص انفاق کند، ده هزار درهم قرار داده می‌شود و به همین مقدار درجه‌اش را بالا می‌برند و رضایت و خشنودی خداوند متعال از وی و دعای حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیر المؤمنین و حضرات ائمه علیهم‌السلام برای او بهتر از آن می‌باشد».[1]

روایت سوم

صفوان جمّال از امام صادق علیه‌السلام حدیثی طولانی نقل کرده و در ضمن آن می‌گوید: محضر مبارك امام علیه‌السلام عرضه داشتم: چه اجر و ثوابی است برای کسی که نزد قبر مطهّر آن امام حسین علیه‌السلام نماز بخواند؟ حضرت فرمود: «کسی که نزد قبر آن جناب دو رکعت نماز بخواند چیزی را از خدا نخواسته مگر آنکه خداوند متعال آن را به وی اعطا می‌فرماید».

عرض کردم: چه اجر و ثوابی است برای کسی که از آب فُرات غسل کند و سپس به زیارت آن حضرت رود؟ امام علیه‌السلام فرمود: «هنگامی که با ارادهٔ زیارت آن حضرت از فُرات غسل می‌کند، تمام گناهانش ریخته می‌شود و پاك می‌گردد، مثل اینکه تازه از مادر متولد شده است».

---

۱ . همان، ص۱۲۸، ح۴.

عرض کردم: ثواب و اجر کسی که خودش به خاطر جهتی نمی‌تواند به زیارت رود، ولی دیگری را مجهّز کند و به زیارت فرستاده، چه ثوابی می‌باشد؟ حضرت فرمود: «در مقابل هر یك درهمی که خرج کند، خداوند متعال به قدر کوه اُحُد از حسنات به وی پاداش می‌دهد و چند برابرِ هزینه‌ای را که متحمل شده برایش ذخیره می‌کند و نیز بلاهایی که نازل شده را از وی دور می‌گرداند و همچنین مال و دارایىِ وی را حفظ و نگهداری می‌کند».[1]

۱ . همان، ص۱۲۹، ح۵.

سؤال هفتم

بر اساس زیارتنامهٔ اربعین؛ چرا امام حسین علیه‌السلام، خون قلب خود را بذل و بخشش کرد؟

جواب: در روایات شیعه برای روز اربعین حسینی دستورهایی وجود دارد؛ مانند خواندن زیارت مخصوص آن روز در پیش از ظهر که پس از آن دو رکعت نماز نیز خوانده می‌شود و دعا در آن وقت مستجاب است.

در زیارت اربعین، هدف قیام امام حسین علیه‌السلام همان هدف رسالت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دانسته شده است. براساس قرآن و نهج البلاغه، هدف رسالت انبیای الهی، دو چیز است: یکی عالم کردن مردم و دیگری عاقل نمودن آن‌ها با تهذیب نفس.

کسانی که علم ندارند، دستور خدا را نمی‌دانند و توان تربیت خود با دیگران را ندارند. برخی نیز عالمند، ولی در اثرِ نداشتن عقل به دانش خود عمل نمی‌کنند. اهمیت زیارت اربعین، تنها به این نیست که از نشانه‌های ایمان است،[۱] بلکه طبق این روایت در ردیف نمازهای واجب و مستحب قرار گرفته است. بر پایه این روایت، همان‌گونه که نماز ستون دین و شریعت است، زیارت اربعین و حادثه کربلا نیز ستون ولایت است.

به دیگر سخن، براساس فرمودهٔ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: عصاره رسالت (نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله) قرآن و عترت است؛ «إنّی تارِكٌ فِیکُمُ الثَّقلَین کِتابَ اللهِ وَ عِترَتِی أهل بَیتِی»[۲]. عصارهٔ کتاب الهی که دین خداوند است، ستونی دارد که نماز است و عصارهٔ عترت نیز ستونش زیارت اربعین است

۱. اشاره به روایتی که از امام حسن عسکری۷ نقل شده است(رک: سؤال دهم).

۲. برای آگاهی بیشتر با حدیث ثقلین، رک: نَفَحاتُ الأزهار، آیت الله سید علی میلانی، ج۱، ص۱۹۹-۴۹۶ و ج۲، ص۹۱-۲۲۱.

که این دو ستون در روایت امام عسکری علیه‌السلام در کنار هم ذکر شده است؛ امّا مهم آن است که دریابیم نماز و زیارت اربعین انسان را چگونه متدین می‌کنند.

خداوند در قرآن، معارف فراوانی دربارهٔ نماز بیان کرده؛ مثلاً فرموده است: انسان، فطرتاً موحّد است،[1] ولی طبیعت او به هنگام حوادث تلخ، جزع دارد و در حوادث شیرین از خیر جلوگیری می‌کند، مگر انسان‌های نمازگزار که آنان می‌توانند این خوی سرکش طبیعت را تعدیل کنند و از هلوع(بسیار حریص و کم طاقت)، جزوع(بسیار بی‌تاب) و منوع بودن(بسیار بخیل و بازدارنده) به درآیند و مشمول رحمت‌های خاص الهی باشند؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً * إِلَّا الْمُصَلِّينَ﴾.[2]

زیارت اربعین نیز انسان را از جزوع، هلوع و منوع بودن باز می‌دارد و گفته شد که هدف اساسی سالار شهیدان نیز تعلیم و تزکیه مردم بوده است و در این راه، هم از طریق بیان و بنان(نوشتن نامه) اقدام کرد و هم از راه بذل خون جگر که جمع میان این راه‌ها از ویژگی‌های ممتاز آن حضرت علیه‌السلام است.

خلاصه آنکه رسالت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، تعلیم کتاب و حکمت از یك

---

۱ . اشاره به آیه ۳۰، سوره روم.

۲ . بی‌گمان انسان بسیار حریص و کم طاقت آفریده شده است؛ هنگامی که به ضرر و آسیب برسد، سخت بی‌تابی‌کننده است و زمانی که خیری بدو برسد، سخت بخیل و نابخشنده است؛ مگر نمازگزاران(سوره معارج، آیات ۱۹ ـ ۲۲).

سو و تزکیهٔ نفوس مردم از سوی دیگر بود تا هم جاهلان را عالم نمایند و هم گمراهان را هدایت کند و در نتیجه، جهل علمی و جهالت عملی را از جامعه جدا سازد. همین دو هدف در متن زیارت اربعین سالار شهیدان علیه‌السلام وجود دارد؛ چنان که منشأ خشونت و درنده خوییِ منکران رسالت و دشمنان نبوّت، حبّ دنیا و شیدایی زرق و برق آن بود و عامل مهمّ توحّشِ منکران ولایت و دشمنان امامت نیز همان غَطرسه[1] و خودخواهی و دنیاپرستی و زورگویی بود که در بخشی از زیارت اربعین به آن اشارت شده است: «وَ تَغطَرَسَ وَ تَرَدّی فِی هَوَاهُ؛ و خودخواهی و تکبر ورزیدند و در پیروی هوای نفس هلاک شدند».

از این رو، پیامبران علیهم‌السلام برای تعلیم و نیز تزکیه مردم مبعوث شده‌اند که به مردم خوبی‌ها را بشناسانند و راه خوب را به آنان بنمایانند تا مردم خوب بفهمند و به خوبی‌ها عمل کنند. چنین جامعه‌ای مهد پرورش اولیای الهی است.

در قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم علیه‌السلام نقل شده که به خداوند عرض کرد: پیامبری مبعوث فرما که مردم را عالم و مهذّب کند: ﴿رَبَّنا وَ ابۡعَثۡ فِيهِمۡ رَسُولاً مِنۡهُمۡ يَتۡلُوا عَلَيۡهِمۡ آياتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الۡكِتابَ وَ الۡحِكۡمَةَ وَ يُزَكِّيهِمۡ إِنَّكَ أَنۡتَ الۡعَزِيزُ الۡحَكِيمُ﴾؛[2]. خداوند دعای آن حضرت را اجابت

---

۱. زورگویی، سلطه‌طلبی، قلدری، توسعه طلبی، خودخواهی، تکبر، کبر، غرور.

۲. و پروردگارا، در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیز که آیات تو را بر آنها بخواند و آنها را کتاب و حکمت (علوم شریعت و معارف عقلی) بیاموزد و آنان را پاکیزه نماید؛ زیرا تویی که مقتدر غالب و صاحب حکمت هستی(سوره بقره، آیه ۱۲۹).

کرد و در سوره «جمعه» فرمود: ﴿هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ إِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ﴾[1].

براساس این آیه، مردم حجاز، پیش از بعثت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گرفتار دو معضل علمی و عملی بودند: یکی نادانی و دیگری گمراهی. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با تعلیم کتاب و حکمت، آن‌ها را از جهل رهانید و عالم کرد و نیز با تزکیه نفس، آنان را از بیراهه به راه آورد و عادل کرد.

امیرمؤمنان علیه‌السلام در تشریح رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: **«فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلالَةِ وَ أَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ؛**[2] خداوند آنان را به وسیلهٔ پیامبر از گمراهی به راه راست هدایت کرد و از جهالت رهانید».(یعنی خداوند به دست پیامبرش، مردم را عالِم و عادل کرد).

امام حسین علیه‌السلام نیز که به حساب ملکوت و اتصال نور وجودی، از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است و صاحب ولایت؛ «حُسَینٌ مِنّی وَ أَنَا مِن حُسَین»،[3] باید مردم را عالم و عادل کند؛ یعنی احکام و دستورها و معارف دین را به آنان بیاموزاند و آنان را اهل عمل کند.

همهٔ اهل بیت علیهم‌السلام این وظیفه را به عهده داشتند و با تدریس،

---

۱ . اوست که در میان نانویسندگان (عرب)، پیامبری از خود آنان برانگیخت که بر ایشان آیاتش را می‌خواند و آنها را پاکیزه می‌گرداند و به آنان کتاب (قرآن) و فرزانگی می‌آموزد و به راستی پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند(سوره جمعه، آیه۲).

۲. نهج البلاغه، خطبه اوّل.

۳. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۵۲؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۴۳، ص۲۶۱.

ارشـاد، سـخنرانی و نوشـتن نامـه بـه وظیفـهٔ خـود عمـل می‌کردنـد؛ ولی سیدالشـهداء علیه‌السلام افزون بـر کارهـای یـاد شـده، بـه سـبب یأس از تأثیـر اساسـی ایـن ابـزار، در شـرایطی قـرار گرفت که خـون جگـر خـود را نیـز بـرای رسـیدن بـه هـدف اعطـا کـرد. تنهـا آن حضـرت علیه‌السلام بـود کـه هـم مبـارزهٔ فرهنگـی و سیاسـی و اجتهـادی داشـت، هـم نبـرد جهـادی.

چنان‌کـه در زیـارت اربعیـن آن حضـرت می‌خوانیـم: «فَأَعْـذَرَ فِـی الدُّعَـاءِ وَ مَنَـحَ النُّصْـحَ وَ بَـذَلَ مُهْجَتَـهُ فِیـكَ لِیَسْـتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِـنَ الْجَهَالَـةِ؛[1] [یعنـی آن حضـرت علیه‌السلام بـا اتمـام حجـت بـر خلـق]، هـر عـذری را از امـت رفـع کـرد و انـدرز و نصیحـت آنـان را بـا مهربانـی انجـام داد و خـون پاکـش را در راه تـو ای خـدا. نثـار کـرد تـا بندگانـت را از جهالـت و حیـرت و گمراهـی نجـات دهـد».

نکات

۱. کلمـه «لِیَسْـتَنْقِذَ» از بـاب تنـازع، متعلّـق بـه هـر سـه فعـل (أعـذر، منـح، و بـذل) اسـت کـه پیـش از آن آمـده اسـت؛ یعنـی اعـذار و نصـح و بـذلِ خـون آن حضـرت علیه‌السلام همگـی بـرای عالِـم و عـادل کـردن انسـان‌هایی بـود کـه در دریـای هلاکـت جهـل علمـی و فسـاد اخلاقـی غوطـه‌ور بودنـد؛ چنـان کـه برخـی از پیامبـران گذشـته نیـز صـرف نظـر از تبلیـغ، تعلیـم و تحقیـق اجتهـادی بـه نبـرد جهـادی نیـز مبـادرت نمودنـد و شـربت شـهادت نوشـیدند تـا ددمنشـی را بـه فرشـته وَشـی و

---

۱. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج۶، ص۱۱۳.

جاهلیت را به تمدّن اسلامی بدل نمایند.[1]

۲. جهالت در اصطلاح اسلامی در مقابل هدایت قرار دارد و به گمراهی در شناخت اعتقادات و ضروریات دین معنا شده است. در تأیید این بیان، به سه روایت اشاره می‌نماییم که در آنها جهالت در مقابل هدایت قرار داده شده است:

روایت اوّل

شیخ طوسی در کتاب خود، زیارت دیگری برای حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام نقل کرده که جملاتش شباهت بسیاری به جملات زیارت اربعین دارد. در فرازی از این زیارت در مورد حضرت می خوانیم:

«وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلالَةِ وَ الْجَهَالَةِ وَ الْعَمَى وَ الشَّكِّ وَ الإرْتِيَابِ إِلَى بَابِ الْهُدَى وَ الرَّشَادِ»[2].

روایت دوم

در خطبه‌ای که مرحوم شیخ صدوق در کتاب توحید از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل کرده است؛ در فرازی این خطبه آمده

---

۱. شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، آیت الله جوادی آملی، ص۲۳۱-۲۳۳.

۲. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج۶، ص۵۹.

است: «وَ نَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ بَعَثَهُ بِالْحَقِ دَالًّا عَلَيْهِ وَ هَادِياً إِلَيْهِ فَهَدَانَا بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ اسْتَنْقَذَنَا بِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ».[1]

روایت سوم

امام حسن مجتبی علیه‌السلام در ضمن خطبه‌ای می‌فرماید: «وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ اللَّهَ هَدَاكُمْ بِجَدِّی مُحَمَّدٍ فَأَنْقَذَكُمْ بِهِ مِنَ الضَّلالَةِ وَ رَفَعَكُمْ بِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ».[2]

از این نوع کاربرد که دو اصطلاحِ جهالت و هدایت در مقابل هم قرار می‌گیرند، در ادبیات دینی موارد فراوانی وجود دارد؛ از این رو می‌توان گفت: اگر در زیارت اربعین هم این فراز وارد شده است: «وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ».[3] نباید اشتباهاً جهالت را در اینجا لغوی معنا کرد.[4] بلکه بر اساس اصطلاح دینی، این جهالت در مقابل هدایت بوده و به معنای دقیق‌تر، جهالت در اینجا به معنای نشناختن امام است.

شناخت اجمالی جامعه اسلامی در زمان شهادت امام حسین علیه‌السلام می‌تواند ما را به این بیان برساند که با آن اهمیتی که موضوع

---

۱ . توحید، شیخ صدوق، ص۳۱، باب التوحید ونفی التشبیه.

۲ . بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۴۴، ص۶۴.

۳ . تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج۶، ص۱۱۳.

۴ . عالمان لُغَوی، «جهالت» را انجام کاری از روی نداشتن علم یا همان نادانی معنا می‌کنند(کتاب العین، فراهیدی، ج۳، ص۳۹۰؛ لسان العرب، ابن منظور، ج۱۱، ص۱۲۹).

امامت و حجیت در هدایت بندگان دارد، امام علیه‌السلام روشنگری نسبت به این موضوع را هدف خود قرار داده‌اند.

۳. در حدیث مشهور و مورد توافق فریقین از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که آن حضرت فرمود:

«مَنْ ماتَ ولَمْ یَعْرِف امامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِیتَةً جَاهِلیّةً؛[1]

هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت است.

در این روایت رسول خدا به صراحت جاهلیت را همان امام ناشناسی و عدم معرفت به حجت معصوم الهی معنا فرموده است. این روایات با بیانهای مختلفی و متفاوتی از ائمه علیهم‌السلام وارد شده است.

۴. بر اساس متن زیارت اربعین، فلسفهٔ شهادت امام حسین علیه‌السلام، نجات بندگان خداوند متعال از پیروی هر مسیری غیر مسیر اهل بیت علیهم‌السلام خصوصا مکتب خلفاء است. مکتبی که پس از سقیفه تصمیم خود را مبنی بر حذف عملی امامان معصوم الهی از صحنه جامعه، جامه عمل پوشانده بود و در این تاریکی و ظلمت بود که مردم دچار جهالت در امام‌شناسی و حیرت ضلالت در دین الهی شده بودند.

آری، حضرت سید الشهداء علیه‌السلام با فدا کردن جان خویش و پذیرش

---

۱ . علماء شیعه و سنی این روایت را با الفاظ و عبارات مختلفی در کتب خود نقل کرده‌اند که مجموعاً به ۳۲ تعبیر بالغ می‌گردد از جمله: صحیح مسلم، ج۶، ص۲۱ و ۲۲؛ صحیح بخاری، ج۲، ص۱۳؛ مسند احمد بن حنبل، ج۲، ص۸۳ و... . گروهی از علمای شیعه و سنی به صراحت اعلام کرده‌اند که این حدیث متواتر، اجماعی و مورد اتفاق است. از جمله: شیخ مفید رحمه‌الله، الافصاح، ص۲۸؛ قندوزی حنفی، ینابیع المودة، ج۳، ص۴۵۶.

شهادت بهترین افراد آن روزگار؛ یعنی برادران و فرزندان و یارانشان و پذیرش امر جانکاه اسارت خواهر و اهل‌بیتشان، خواستند به بندگان خدا، جدایی راه پیامبر خدا را از سقیفه‌نشینان و پیروان آنان نشان دهند، بلکه در جهالت باقی نمانند.

۵. قرآن کریم به صورت‌های مختلف به بحث امامت و حجیت پرداخته و روایات اهل بیت علیهم‌السلام دقیقاً آن را تبیین نموده است. از جمله در ماجرای سجده نکردن شیطان به حضرت آدم علیه‌السلام، این مطلب روشنی خاصی یافته است. با توجه به آیه ۷۹ سوره «ص»، ابلیس هم ربوبیت خداوند متعال را پذیرفته بود و خطاب «رب» به خداوند می‌کرد و هم به معاد و روز قیامت معتقد بود؛ زیرا می‌گوید: ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾؛[1] گفت: پروردگارا، پس مرا تا روزی که آنها برانگیخته می‌شوند مهلت ده.

همچنین بر اساس روایات، سال‌های زیادی را به عبادت خداوند متعال پرداخته بود؛ یعنی با این اعتقاد و این عملی که داشت، تنها به دلیل نپذیرفتن ولایت و حجیت حضرت آدم علیه‌السلام، خداوند متعال او را غیر موحد و کافر معرفی می‌فرماید. در همین موضوع، روایت بسیار مهمی را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنیم:

عبدالحمید بْنِ أبی الْعَلاءِ گوید: وارد مسجد الحرام شدم و غلام امام صادق علیه‌السلام را دیدم به او نزدیك شدم كه دربارهٔ امام صادق علیه‌السلام بپرسم، دیدم امام در حال سجدهٔ طولانی است... . امام سر از

---

۱. سوره صاد، آیه۷۹.

سجده برداشت و آن‌گاه به من فرمود: «قسم به خدا، اگر ابلیس بعد از آن معصیت و تکبّر[و سجده نکردن بر آدم]، به درازای عمر دنیا، برای خدا سجده می‌کرد، برای او سودی نداشت و خداوند از او نمی‌پذیرفت تا هنگامی که مطابق دستور الهی بر آدم سجده نمی‌کرد و چنین است این امّت گنهکار فریب خورده بعد از پیامبر که امامی را که پیامبر نصب کرده بود، رها کردند. بنابراین خداوند هیچ عملی را از آنها نمی‌پذیرد تا اینکه آن گونه که خداوند به آنها دستور داده است عمل کنند و ولایت امامی را بپذیرند که خداوند امر به ولایت او کرده است، و از دری وارد شوند که خدا و رسول گشوده‌اند. خداوند بر امت محمد ﷺ پنج فریضه را واجب کرد: نماز، زکات، روزه و حج و ولایت ما را، پس در آن چهار فریضه مردم را اجازه داد و در ترك ولایت ما به هیچ کس اجازه نداده است».[1]

نتیجه: امام صادق علیه‌السلام مشکل شیطان و کسانی که ولایت اهل بیت رسول خدا را نپذیرفته‌اند، یک نوع بیان می‌فرمایند؛ اشکال هر دو در این است که ولایت حجت معصوم الهی در زمان خود را نپذیرفته‌اند؛ به همین دلیل از درگاه هدایت الهی نیز مطرود شده‌اند.

در کربلا، هرچند کسانی که در مقابل امام حسین علیه‌السلام صف آرایی کردند به ظاهر، خداوند متعال، پیامبر خدا و قرآن کریم را قبول داشتند و به عبادات زیادی مشغول بودند؛ اما همانند ابلیس

۱. کافی، شیخ کلینی، ج۸، ص۲۷۱، ح۳۹۹.

جهالتشان، در معرفت و شناخت حجّت الهی زمان بود و در ادامه منکر امام زمان خویش شدند.[1]

حسن ختام با کلام سیدالشهداء علیه‌السلام

سَلَمةِ بن عطا روایتی را از حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام نقل می‌کند که چنین است: حضرت به اصحاب خود فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ، فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ؛ ای مردم، قسم به خدا، خداوند بندگان را نیافرید، مگر برای این که معرفت به او پیدا کنند، پس وقتی معرفت او را یافتند به عبادت او بپردازند، پس با بندگیِ او از بندگیِ غیر او بی نیاز شوند». فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ، يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي، فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ مردی به امام گفت: ای پسر پیامبر، پدر و مادرم فدای تو باد، معرفت و شناخت خدا چیست؟ قَالَ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ، إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ؛ فرمود: این که اهل هر زمان بشناسند، امام خود را که اطاعت او واجب است».[2]

یا حسین علیه‌السلام

دانستنی‌های اربعین

نکات

۱. قرآن دربارهٔ این افراد می‌فرماید: (يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَ أَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ)؛ نعمت خدا را می‌شناسند سپس آن را انکار می‌کنند و بیشتر آنها حقیقتاً کافر و ناسپاس هستند(سوره نحل، آیه۸۳).

۲. علل الشرایع، شیخ صدوق، ج۱، ص۹.

۱. سه چیز هدف خلقت است: معرفت، عبودیت و بی نیازی از شرک. خدای متعال، انسان را برای معرفت آفریده که اثر معرفت، عبودیت و اثر عبودیت هم بی نیازی از عبادت غیر خداست. کسی که به مقام توحید راه می‌یابد، حالت بی نیازی از توجه به غیر در او پیدا می‌شود.

۲. اهمیت معرفت و نقش آن در عبادتِ خدا کاملاً روشن است؛ چرا که اگر عبادت، بدون معرفت انجام شود، اصلاً ارزشی ندارد، بدین جهت هدف از خلقتِ انسان ها این است که ابتدا معرفت پیدا کنند، آن گاه به عبادت پردازند که در واقع انگیزه و راهنمای آنها برای عبادت، همان معرفت باشد نه عبادتِ بدون معرفت که در حقیقت عبادت نیست.[1]

۳. معرفت و شناخت خدا، که هدف خلقت است، در صورتی امکان پذیر است که امام هر عصری شناخته شود، آن گاه از طریق امام و به وسیله و واسطه او، خدا به صورت صحیح شناخته می‌شود.

۴. شاید امام علیه‌السلام که معرفت خدا را معرفت امام دانسته، منظورش این است که معرفت خدا حاصل نمی‌شود مگر از طرف امام یا به جهت این که شرطِ رسیدن به معرفت خدا، معرفت امام است که اگر خدا را بشناسد ولی امام‌شناسی نداشته باشد، خداشناسیِ او برایش سودی ندارد.

۱. معرفت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، سید محمد بنی هاشمی، ص۴۶.

سؤال هشتم

چه رابطه‌ای بین زیارت امام حسین علیه‌السلام و معرفت امام وجود دارد؟

جواب کسب معرفت نسبت به امام، هم امری آسان و هم دشوار است؛ زیرا در نگاه اوّل، شناخت امام مطلبی ساده و ممکن به نظر می رسد، اما با نگاهی عمیق و محقّقانه، معرفت امام مطلبی بسیار دشوار و حتی دست نیافتنی به نظر می رسد. از این رو در روایات اهل بیت: بیان شده که دستیابی به کُنه و حقیقت معرفت امام برای افراد ناممکن است؛ چراکه یکی از جنبه های وجودی امام، جنبه ملکوتی و الهی امام است و عالم ملکوت، حقیقتی دور از فهم خاکیان دارد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام به سلمان و ابوذر فرمود: «وَ قُولُوا فِی فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ، فَإِنَّکُمْ لَنْ تَبْلُغُوا مِنْ فَضْلِنَا کُنْهَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا، وَ لَا مِعْشَارَ الْعُشْرِ؛[1] در بارهٔ فضیلت و برتریِ ما هر چه مایلید بگویید، به کُنه فضل ما نخواهید رسید، و حتّی یك صَدُمِ آن را نمی‌توانید بیان کنید».

امام رضا علیه‌السلام نیز درباره امام و امامت در مرو خطبه‌ای خواند و دربارهٔ معرفت امام فرمود: «پس چه کسی می تواند به (حقیقت) شناخت امام برسد؟ یا انتخاب امام برای او ممکن باشد؟ دور است، در این جا خِرَدها گمگشته، خویشتن‌داری‌ها بی راهه رفته، و عقل‌ها سرگردان، و دیده‌ها بی‌نور، و بزرگان کوچك شده، و حکیمان گمگشته، و خردمندان کوتاه فکر، و خطیبان درمانده، و خردمندان نادان، و شعرا وامانده، و ادیبان ناتوان، و سخندانان درمانده‌اند که بتوانند یکی از شؤون و فضائل امام را توصیف کنند،

---

۱. الکتاب العتیق، محمد علوی، ص۷۴؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۲۶، ۶.

همگی به ناتوانی خودمعترف هستند. چگونه ممکن است تمام اوصاف و حقیقت امام را بیان کرد یا مطلبی از امر امام را فهمید و جایگزینی که کار او را انجام دهد برایش پیدا کرد؟! ممکن نیست، چگونه و از کجا؟! در صورتی که او از دست‌یازان و وصف‌کنندگان اوج گرفته و مقام ستاره در آسمان را دارد، او کجا و انتخاب بشر؟! او کجا و خرد بشر؟! او کجا و مانندی برای او؟!...».[1]

امام هادی علیه‌السلام نیز در زیارت جامعه می فرماید: «**مَوَالِیَّ لا أُحْصِی ثَنَاءَکُمْ، وَ لَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ کُنْهَکُمْ، وَ مِنَ الْوَصْفِ قَدْرَکُمْ؛**[2] ای پیشوایان من(صفت کمالیه شما آنقدر است که) ثنای شما را نمی توان شمرد، و به کُنه مدح و توصیف قدر و منزلت شما نمی توان رسید».

امّا در یک نگاه کلّی می توان برای معرفت امام، پنج مرتبه در نظر گرفت که از کمترین حدّ شناخت تا عالی ترین مقامات معرفتی را شامل می شود؛ چرا که معرفت و شناخت، مفهومی کمّیت بردار است؛ به این معنا که شدّت و ضعف و مراتب بی شماری برای معرفت امام قابل تصوّر است، هم چنان که نور یک مفهوم کمّیت

۱. «فَمَنْ ذَا الَّذِی یَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ، أَوْ یُمْکِنُهُ اخْتِیَارُهُ، هَیْهَاتَ هَیْهَاتَ، ضَلَّتِ الْعُقُولُ، وَ تَاهَتِ الْحُلُومُ، وَ حَارَتِ الْأَلْبَابُ، وَ خَسَأَتِ الْعُیُونُ، وَ تَصَاغَرَتِ الْعُظَمَاءُ، وَ تَحَیَّرَتِ الْحُکَمَاءُ، وَ تَقَاصَرَتِ الْحُلَمَاءُ،وَ حَصِرَتِ الْخُطَبَاءُ، وَ جَهِلَتِ الْأَلِبَّاءُ، وَ کَلَّتِ الشُّعَرَاءُ، وَ عَجَزَتِ الْأُدَبَاءُ، وَ عَیِیَتِ الْبُلَغَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ، أَوْ فَضِیلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ، وَ أَقَرَّتْ بِالْعَجْزِ وَ التَّقْصِیرِ، وَ کَیْفَ یُوصَفُ بِکُلِّهِ، أَوْ یُنْعَتُ بِکُنْهِهِ، أَوْ یُفْهَمُ شَیْءٌ مِنْ أَمْرِهِ، أَوْ یُوجَدُ مَنْ یَقُومُ مَقَامَهُ، وَ یُغْنِی غِنَاهُ، لَا کَیْفَ وَ أَنَّی؟ وَ هُوَ بِحَیْثُ النَّجْمُ مِنْ یَدِ الْمُتَنَاوِلِینَ، وَ وَصْفِ الْوَاصِفِینَ، فَأَیْنَ الِاخْتِیَارُ مِنْ هَذَا؟ وَ أَیْنَ الْعُقُولُ عَنْ هَذَا؟ وَ أَیْنَ یُوجَدُ مِثْلُ هَذَا؟...؛(کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲۰۱، بَابٌ نَادِرٌ جَامِعٌ فِی فَضْلِ الْإِمَامِ وَ صِفَاتِهِ، ح۱).

۲. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، شیخ صدوق، ج۲، ص۲۷۶؛ تهذیب، شیخ طوسی، ج۶، ص۹۹؛ المزار الکبیر، ابن مشهدی، ص۵۳۲.

بردار بوده و می توان برای آن یک مرتبه ضعیفِ نور، مثل نور شمع، تا مرتبه قویِّ نور، مثلِ نور خورشید را تصور کرد؛ از این رو در باب معرفت امام،کسی که پیرو ایشان است می تواند معرفتی از نقطه نزدیک به صفر تا بی نهایت را کسب کند. این مراتب پنج‌گانه عبارتند از:

مرتبۀ اوّل: کم ترین حدّ معرفت امام (شناخت حداقلی)؛ **مرتبۀ دوم:** شناخت مشخصات و صفاتِ امام (شناخت علم و عصمت امام)؛ **مرتبۀ سوم:** سیره شناسی امام معصوم علیه‌السلام با هدف پیروی عملی؛ **مرتبۀ چهارم:** معرفت به مقام نورانیتِ اهل بیت علیهم‌السلام (شناخت خلقت نوری معصومان)؛ **مرتبۀ پنجم:** معرفتِ حقّ امام.

یکی از مراتب شناخت امام که بسیار مهم و ضروری است، «معرفتِ حقّ امام» است. در روایات، ادعیه و زیاراتِ معصومین علیهم‌السلام، بر معرفتِ حق امام یا به تعبیری روشن تر، بر به رسمیت شناختن امامان معصوم علیهم‌السلام به عنوان حجّت های الهی تأکید شده است: امام صادق علیه‌السلام فرمود: «مَنْ عَرَفَ حَقَّنَا وَ أَحَبَّنَا، فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى؛[1] هر کس حقّ(و مقامِ) ما را بشناسد و ما را دوست بدارد، به تحقیق خداوند متعال را دوست داشته است».

همچنین امام صادق علیه‌السلام از پدران خویش از امیرالمؤمنین علیه‌السلام در

---

۱. کافی، شیخ کلینی، ج۸، ص۱۲۹؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۷۵، ص۲۲۶.

ضمن حدیث مفصلی معروف به اربع مأة،[1] نقل فرمودند: «سِرَاجُ الْمُؤْمِنِ مَعْرِفَةُ حَقِّنَا؛[2] چراغِ(راهِ) مؤمن، معرفت و شناختِ حقّ ما (اهل بیت) است». در زیارت جامعه نیز خطاب به اهل بیت: می گوییم: «مُطِیعٌ لَکُمْ، عَارِفٌ بِحَقِّکُمْ، مُقِرٌّ بِفَضْلِکُمْ؛[3] من مطیع شما (اهل بیت)، عارف به حقّ شما، و اقرار کننده به فضیلت و برتری شما هستم».

معرفتِ حقّ امام؛ یعنی عقیده داشتن به این که امام معصوم علیه‌السلام از سوی خدا معرّفی شده و امر و نهیِ او الهی و دارای مقام «اِفتراضُ الطّاعَه» است؛ این مقام که در قرآن با عنوان «مُلک عظیم» تعبیر شده است؛[4] معرفتی است که باید عقیده داشت اطاعت از امام بر همگان واجب است. برای آشنایی بیشتر با «معرفت حقّ امام» به دو روایت زیر توجّه شود:

---

۱. أَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه‌السلام عَلَّمَ أَصْحَابَهُ فِی مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَرْبَعَمِائَةِ بَابٍ مِمَّا یُصْلِحُ لِلْمُسْلِمِ فِی دِینِهِ وَ دُنْیَاهُ؛ همانا امیرالمومنین علیه‌السلام در یک مجلس به اصحاب خویش، چهارصد باب(یا اصل) یاد داد از آنچه دین و دنیای مسلمان اصلاح می شود(خصال، شیخ صدوق، ج۲، ص۶۱۱).

۲. همان، ص۶۳۳؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۱۰، ص۱۱۱.

۳. المزار الکبیر، ابن مشهدی، ص۵۳۰؛ زاد المعاد - مفتاح الجنان، علامه مجلسی، ص۲۹۹.

۴. اشاره به آیه﴿أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا ءَاتَیٰهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ فَقَدْ ءَاتَیْنَا ءَالَ إِبْرَاهِیمَ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ وَ ءَاتَیْنَاهُم مُّلْکًا عَظِیمًا﴾(سوره نساء، آیه ۵۴). ابوبصیر گوید: امام باقر علیه‌السلام ذیل این آیه فرمود:«الطَّاعَةَ الْمَفْرُوضَةَ؛ همان واجب بودن اطاعت ایشان است»(بصائرالدرجات، صفّار، ج۱، ص۳۵، باب۱۷، ح۲).

روایت اوّل

حمزةِ بن حُمران گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود: «يُقْتَلُ حَفَدَتِی بِأَرْضِ خُرَاسَانَ فِی مَدِينَةٍ يُقَالُ لَهَا طُوسُ؛ مَنْ زَارَهُ إِلَيْهَا عَارِفاً بِحَقِّهِ، أَخَذْتُهُ بِيَدِی يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ، وَ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْكَبَائِرِ؛ نوهٔ من در خراسان در شهری به نام طوس به قتل می‌رسد، هر کس به زیارت او رود و به حقّ او عارف باشد (مقام او را بشناسد)، روز قیامت، من دست او را گرفته داخل بهشتش خواهم کرد، هر چند از اهل گناهان بزرگ باشد». حمزة بن حُمران گوید: عرض کردم: فدایت شوم، عرفان حقّ او چیست؟ فرمود: «يَعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ، غَرِيبٌ شَهِيدٌ؛ مَنْ زَارَهُ عَارِفاً بِحَقِّهِ، أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ سَبْعِينَ شَهِيداً مِمَّنِ اسْتُشْهِدَ بَيْنَ يَدَیْ رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله عَلَى حَقِيقَةٍ؛[1] بداند که او امام مُفتَرَضُ الطّاعه است (یعنی کسی که اطاعتش بر همه واجب باشد)، و بداند که او غریب و شهید است، و هر کس با این شناخت او را زیارت کند، خداوند اجر هفتاد شهید از شهدائی که به راستی و حقیقت در پیش روی رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله کشته شده‌اند به او عطا خواهد فرمود».[2]

۱. مَن لا يَحضُرُهُ الفَقيه، شیخ صدوق، ج۲، ص۵۸۴، ح۳۱۹۰.

۲. امام رضا عليه‌السلام درباره شهادت، غربت و ثواب زیارت خود، این چنین فرمودند: «وَ اللهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ، فَقِيلَ لَهُ فَمَنْ يَقْتُلُكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ؟ قَالَ: شَرُّ خَلْقِ اللهِ فِی زَمَانِی يَقْتُلُنِی بِالسَّمِّ، ثُمَّ يَدْفِنُنِی فِی دَارٍ مُضَيَّقَةٍ وَ بِلادِ غُرْبَةٍ؛ أَلَا فَمَنْ زَارَنِی فِی غُرْبَتِی، كَتَبَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ أَجْرَ مِائَةِ أَلْفِ شَهِيدٍ، وَ مِائَةِ أَلْفِ صِدِّيقٍ، وَ مِائَةِ أَلْفِ حَاجٍّ وَ مُعْتَمِرٍ، وَ مِائَةِ أَلْفِ مُجَاهِدٍ، وَ حُشِرَ فِی زُمْرَتِنَا، وَ جُعِلَ فِی الدَّرَجَاتِ الْعُلَی مِنَ الْجَنَّةِ رَفِيقَنَا؛ به خدا قسم هیچ یك از ما (اهل بیت) نیستیم مگر آنکه کشته شویم و به شهادت برسیم. پس به امام عرض کردند: ای فرزند رسول خدا، چه کسی تو را شهید می

روایت دوم

محمد بن سلیمان از محضر امام جواد(ع) دربارۀ مردی پرسید که بعد از انجام اعمال حج و درود سلام بر رسول خدا(ص)، به زیارت امیرالمؤمنین(ع) شرفیاب می شود و او را با معرفت زیارت می‌کند. راوی حدیث معرفت نسبت به حق امام را این گونه معرّفی می‌کند: «عَارِفاً بِحَقِّهِ يَعْلَمُ أَنَّهُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ بَابُهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ؛[1] عرفان به حق امام؛ یعنی علم به این که امام(ع) حجّت و برهان الهی بر مردم است و درگاه (رحمت) خداوند است که از آن درگاه (به شهر علم و ایمان) وارد می شوند».

پس از بیان تعریف و نقل روایاتِ معرفت حق امام، سه روایت دیگر نقل می‌کنیم تا با فضیلت و ثواب زیارت امام حسین(ع) همراه با شناخت حق ایشان آشنا شوید:

روایت اوّل

عبدالله بن عباس گوید: به محضر پیامبر(ص) وارد شدم در حالی که [امام] حسن بر گردن ایشان، و [امام] حسین بر روی پای ایشان بود. هر دو را می بوسید و می فرمود: «خدایا، با هر کس که با این دو

کند؟ فرمود: بدترین خلق خدا در زمان من، مرا به زهر شهید می کند، پس از آن مرا در خانه خالی و سرزمین غربت دفن می کنند؛ آگاه باشید! هر که مرا در غربت زیارت کند، خداوند متعال برای او بنویسد اجر صد هزار شهید و صد هزار صدیق و صد هزار راستگو و صد هزار حج‌کننده و عمره‌کننده و صد هزار جهادکننده و او را در زمره ما محشور گرداند و او را در بهشت، رفیقِ ما در درجات بلند قرار دهد»(من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۲، ص۵۸۵، ح۳۱۹۲).

۱. عیون اخبار الرضا(ع)، شیخ صدوق، ج۲، ص۲۵۸؛ مصباح المتهجّد، شیخ طوسی، ج۲، ص۸۲۰.

دوستی کند، دوست باش و با هر که با این دو دشمنی کند، دشمن باش». سپس فرمود: «ای ابن عباس، گویی او را می‌بینم در حالی که محاسنش از خونش رنگین شده است؛ صدا می‌زند، اما جوابی نمی آید، کمک می طلبد، اما کمکی نمی‌شود». عرض کردم: «ای رسول خدا، چه کسی چنین می‌کند؟» فرمود: «بد نهادان از امت من؛ آنها را چه شده است؟! خداوند شفاعت مرا به آنان نرساند». سپس فرمود: «ای ابن عباس، هر کس او را با شناختِ حقش زیارت کند، برایش هزار حج و هزار عمره نوشته شود. بدان که هر کس او را زیارت کند، مثل این است که مرا زیارت کرده است و هر کس مرا زیارت کند، همانند کسی است که خدا را زیارت کرده است و حق زائر بر خداوند این است که او را با آتش(جهنم) عذاب نکند».[1]

روایت دوم

بشیر دهّان گوید: محضر مبارك امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: خیلی وقت‌ها زیارت حجّ از من فوت شده، پس در روز عرفه به زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام می‌روم؛ از نظر شما چگونه است؟ حضرت فرمود: «ای بشیر، عمل نیك و پسندیده‌ای انجام داده‌ای؛ هر مؤمن که در غیر روز عید به زیارت قبر حسین بن علی علیهما‌السلام برود در حالی که به حقّ آن حضرت عارف و آگاه باشد، خداوند متعال ثواب بیست حجّ و بیست عمرهٔ قبول شده و اجر بیست

---

۱ . کفایةُ األثر، خزّاز رازی، ص۱۷؛ وسائلُ الشیعة، شیخ حُرّ عامِلی، ج۱۴ ،ص۴۵۲.

مرتبه جنگ با دشمنان خدا در معیّت پیامبر مرسل یا امام عادل برایش می‌نویسد و کسی که در روز عید به زیارت قبر مطهّرش برود، خداوند متعال ثواب صد حج و صد عمره و صد مرتبه جنگ با دشمنان خدا در رکاب پیامبر مرسل یا امام عادل برای او قرار می‌دهد و کسی که در روز عرفه با عرفان به حق آن حضرت به زیارت قبر مطهّرش برود، خداوند منّان ثواب هزار حج و هزار عمرهٔ مقبول و هزار مرتبه جنگ کردن با دشمنان خدا در رکاب پیامبر مرسل یا امام عادل به او می‌دهد».[1]

روایت سوم

حسین بن محمّد قمّی گوید: امام کاظم علیه‌السلام فرمود: «کمترین ثوابی که به زائر امام حسین علیه‌السلام در شطّ فرات می‌دهند؛ به شرطی که عارف به حقّ و حرمت و ولایت آن حضرت باشد، این است که خداوند متعال گناهان گذشتهٔ دور و نزدیک او را می‌آمرزد».[2]

نکتهٔ مهم: بنابراین روایات می‌توان گفت: هر چه شناخت زائر دربارهٔ امام حسین علیه‌السلام بیشتر باشد، ثواب بیشتری برای او نوشته می‌شود.

---

۱ . کامل الزیارات، ابن قولویه، باب۷۰، ص۱۶۹، ح۱.

۲. کامل الزیارات، ابن قولویه، باب۵۴، ص۱۳۸، ح۳. مرحوم ابن قولَویه در کتاب خود، هفده حدیث دربارهٔ فضیلت و ثواب زیارت امام حسین علیه‌السلام همراه با شناخت حق ایشان آورده است(رک: کامل الزیارات، باب۵۴، ص۱۳۸-۱۴۱).

سؤال نهم

چه رابطه‌ای بین زیارت اربعین و موضوع مهدویت وجود دارد؟

جواب برای کشف ارتباط زیارت اربعین با موضوع مهدویت، باید به متن زیارتنامۀ اربعین مراجعه کنیم. قسمت پایانیِ متن زیارت اربعین به روایت امام صادق علیه‌السلام چنین است:

«وَ أَشْهَدُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ أَعْلامُ الْهُدَى وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ الْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، وَ أَشْهَدُ أَنِّى بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ، بِشَرَائِعِ دِينِى وَ خَوَاتِيمِ عَمَلِى وَ قَلْبِى لِقَلْبِكُمْ سِلْمٌ وَ أَمْرِى لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ، وَ نُصْرَتِى لَكُمْ مُعَدَّةٌ، حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَكُمْ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لا مَعَ عَدُوِّكُمْ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَ أَجْسَادِكُمْ [أَجْسَامِكُمْ] وَ شَاهِدِكُمْ وَ غَائِبِكُمْ وَ ظَاهِرِكُمْ وَ بَاطِنِكُمْ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ».[1]

بازخوانی پیام‌های آینده گرایانۀ زیارت اربعین و توجه ویژه به بحث مهدویت

اوّل: گواهی دادن به امامان پس از امام حسین علیه‌السلام که فرزندان ایشان هستند و گواهی دادن به نظام امامت دوازده‌گانه: وَ أَشْهَدُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِكَ؛

دوم: ایمان داشتن به امامان و یقین داشتن به بازگشت ایشان و گواهی دادن به «ظهور» و «رجعت»: أَشْهَدُ أَنِّى بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ.

---

۱. تَهذیبُ الأحکام، شیخ طوسی، ج۶، ص۱۱۴.

نکات

۱. در این قسمت از زیارت، به صورتی غیر مستقیم نیز اشاره می‌شود که امام حسین علیه‌السلام رجعت خواهد کرد.

گفتنی است که پس از ظهورِ امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، هنگامی که آن حضرت رسالت جهانیِ خویش را انجام داد و عدل و داد را به صورت کامل بر پا کرد؛ بر اساس بسیاری از روایات، ادامۀ نهضت جهانی امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با سیدالشهدا علیه‌السلام خواهد بود؛ یعنی ایشان به دنیا باز می‌گردند. همچنین آن کسی که بر حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نماز می‌خواند و ایشان را کفن و دفن می‌کند، امام حسین علیه‌السلام است.[1] آن وقت اصحاب سیدالشهدا علیه‌السلام هم برمی‌گردند، یزید بن معاویه و اصحابش نیز بازمی‌گردند، و در دنیا یک بار انتقام خونِ این مظلومان گرفته می‌شود،[2] و در آخرت نیز انتقام نهایی از آن ظالمان گرفته خواهد شد.

۲. دین اسلام به عنوان کامل‌ترین دین، دارای چهار مرحلۀ اساسی است که عبارتند از: مرحلۀ آغاز، مرحلۀ کمال، مرحلۀ تثبیت و

---

۱. امام صادق علیه‌السلام ذیل آیه ۶، سوره إسراء فرمود: «أَنَّ الْحُسَیْنَ قَدْ خَرَجَ فِی أَصْحَابِهِ حَتَّی لَا یَشُكَّ فِیهِ الْمُؤْمِنُونَ، وَ أَنَّهُ لَیْسَ بِدَجَّالٍ وَ لَا شَیْطَانٍ، الْإِمَامُ الَّذِی بَیْنَ أَظْهُرِ النَّاسِ یَوْمَئِذٍ فَإِذَا اسْتَقَرَّ عِنْدَ الْمُؤْمِنِ أَنَّهُ الْحُسَیْنُ، لَا یَشُكُّونَ فِیهِ، وَ بَلَغَ عَنِ الْحُسَیْنِ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ بَیْنَ أَظْهُرِ النَّاسِ، وَ صَدَّقَهُ الْمُؤْمِنُونَ بِذَلِكَ، جَاءَ الْحُجَّةَ الْمَوْتُ، فَیَكُونُ الَّذِی یَلِی غُسْلَهُ وَ كَفْنَهُ وَ حَنُوطَهُ وَ إِیلَاجَهُ حُفْرَتَهُ الْحُسَیْنَ، وَ لَا یَلِی الْوَصِیَّ إِلَّا الْوَصِیُّ، وَ زَادَ إِبْرَاهِیمُ فِی حَدِیثِهِ: ثُمَّ یَمْلِكُهُمُ الْحُسَیْنُ حَتَّی یَقَعَ حَاجِبَاهُ عَلَی عَیْنَیْهِ» (بحارالأنوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۵۶).

۲. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «إِنَ أَوَّلَ مَنْ یَكُرُّ إِلَی الدُّنْیَا الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍ علیه‌السلام وَ أَصْحَابُهُ، وَ یَزِیدُ بْنُ مُعَاوِیَةَ وَ أَصْحَابُهُ، فَیَقْتُلُهُمْ حَذْوَ الْقُذَّةِ بِالْقُذَّةِ، ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام (ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَیْهِمْ وَ أَمْدَدْناكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ وَ جَعَلْناكُمْ أَكْثَرَ نَفِیراً)(سوره إسراء، آیه۶) (التفسیر، عیّاشی، ج۲، ص۲۸۲، ح۲۳؛ بحارالأنوار، علامه مجلسی، ج۵۳، ص۷۶).

مرحلهٔ پیروزی. اوّلین مرحله با **«بعثـت»** پیامبر اعظم (ص) شروع شد و در حدود ۲۳ سال طول کشید. مرحلهٔ دوم نیز با **«امامـت و ولایــتِ»** امیرالمؤمنیـن (ع) در روز غدیر شروع شد و تا ظهور حضرت حجت (عج) ادامه می‌یابد. در سومین مرحله، دین اسلام، با «شهادت امام حسین (ع)»، به تثبیت رسید و سلسلهٔ امامت در فرزندانِ سیدالشهدا ادامه یافت. مرحلهٔ چهارم نیز با **«ظهـور امـام عصـر (عج)»** آغاز می‌شود و دین اسلام در دوران حکومت ایشان، به پیروزی نهایی خواهد رسید.[1] پس از ایشان، **«رجعــت»** و حکومت امامان معصوم (ع) خواهد بود و بعد از حکومت آخرین امام معصوم، قیامت برپا خواهد شد.

سوم: آمادگی برای یاری امام زمان (عج): **وَ نُصْرَتِـی لَکُـمْ مُعَـدَّةٌ**؛ بر بستر این آموزه هاست که زیارت اربعین با تعهدگیری از زائر دربارهٔ نصرت در بستر زمان شناسی به پایان می‌رسد.

بنابراین در این ساختار و هندسه از دوگانه اعتقاد به امامت، و ضرورت ولایتمداری روزآمد بر مدار ولیّ زمانه‌ای که امتداد امام حسین (ع) است، سخن گفته شده و توسط زبان‌حال زائر مورد تأکید قرار می‌گیرد و برای این که در امام شناسی از تبار حسین بن علی (ع) زائر دچار اشتباه و خطا نشود، ضمن تأکید بر همانندی کامل امامان بعدی با امام حسین از جهت مقام امامت، بر دو

---

۱. خداوند در آیه۵۵از سوره نور، وعدهٔ تشکیل حکومت جهانی به تنها وارث عاشورا؛ یعنی امام عصر (عج) داده است.

مسألهٔ غیبت و رجعت هم تأکید و تصریح می‌شود تا نشانی برای امام پایانی باشد.

پس زیارت اربعین، زیارتی است که به صورت مستقیم سخن گفتنِ زائر با امام حسین علیه‌السلام را در دستور کارِ خود دارد. ولی در لایهٔ درونی خود، بهانه و زمینهٔ این سخن گفتن را تعهدات فرامتنیِ زائر قرار می‌دهد؛ تعهداتی که فراتر از مسألهٔ عاشوراست و رویکرد آینده گرایانه دارد و در یک کلام، مبتنی بر مهدویت و انتظارِ شیعی است.

مهم‌ترین پیوند عاشورا با ظهور

مهم‌ترین پیوند امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با حماسهٔ حسینی، مسألهٔ «انتقامِ مقدس» و خون‌خواهی(طلب ثار) از جریان تاریخی است که واقعهٔ خونین کربلا را به وجود آورد و هدفش نابودی اسلام بود. بدین جهت یکی از القاب حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، «منتقم» است. در توضیح علّت برگزیده شدن این لقب بر آن حضرت، مطالب زیادی در سخنان اهل بیت: وارد شده است. به عنوان نمونه، ابو حمزه ثُمالی گوید: از امام باقر علیه‌السلام پرسیدم: ای فرزند رسول خدا، آیا همهٔ شما قائم و به پا دارندهٔ حق نیستید؟ فرمود: «بلی»، عرض کردم: چرا حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را قائم نامیده‌اند؟ فرمود: «هنگامی که جدم حسین علیه‌السلام کشته شد، فرشتگان گریستند و ضجّه زدند و به درگاه الهی نالیدند و گفتند: ای خدا و ای سرور ما، آیا از کسی که برگزیده و فرزند برگزیده و بهترین خلق تو را کشته،

غافل هستی؟ خداوند بلند مرتبه به ایشان وحی فرمود: ای فرشتگان من، آرام باشید، قسم به عزت و جلال خودم، از قاتلان او انتقام خواهم گرفت اگر چه در زمان بعد باشد، سپس امامانی که از فرزندان حسین علیه‌السلام هستند را به ایشان نشان داد، آن‌ها خوشحال شدند، در بین فرزندان حضرت، یکی از آنان ایستاده و نماز می‌خواند، پس خداوند بلند مرتبه فرمود: بِذَلِكَ الْقَائِمُ أَنْتَقِمُ مِنْهُمْ؛[1] با این قائم از آن قاتلان انتقام خواهم گرفت».

بنابراین تردیدی باقی نمی‌ماند که امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در هنگام ظهور، به خون‌خواهی جدّ مظلومش برمی‌خیزد و انتقام امام حسین علیه‌السلام را از قاتلانش می‌گیرد.

با مقایسهٔ زیارت اربعین با زیارت عاشورا می‌توان نتیجه گرفت که زیارت اربعین ساختاری همچون زیارت عاشورا دارد؛ چرا که در زیارت عاشورا نیز جملاتی وجود دارد که زائر در پی خون‌خواهیِ امام حسین علیه‌السلام به همراه امام منصور است؛ چنان که در زیارت عاشورا می‌خوانیم:

«فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِی أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَ اَكْرَمَنِی بِکَ، اَنْ یَرْزُقَنی

---

۱. «لَمَّا قُتِلَ جَدِّیَ الْحُسَيْنُ علیه‌السلام ضَجَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللهِ تَعَالَى بِالْبُكَاءِ وَ النَّحِيبِ، وَ قَالُوا إِلَهَنَا وَ سَيِّدَنَا، أَ تَغْفَلُ عَمَّنْ قَتَلَ صَفْوَتَكَ وَ ابْنَ صَفْوَتِكَ وَ خِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ؟ فَأَوْحَى اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمْ، قَرُّوا مَلَائِكَتِی، فَوَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی، لَأَنْتَقِمَنَّ مِنْهُمْ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ، ثُمَّ كَشَفَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنِ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام لِلْمَلَائِكَةِ، فَسُرَّتِ الْمَلَائِكَةُ بِذَلِكَ، فَإِذَا أَحَدُهُمْ قَائِمٌ يُصَلِّی، فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: بِذَلِكَ الْقَائِمُ أَنْتَقِمُ مِنْهُمْ»(عللُ الشرایع، شیخ صدوق، ج۱، ص۱۶۰، بابُ العِلَّةِ الَّتی مِن أجلِها سُمِّیَ عَلِیُّ بن أبی طالب أمیرَ المُؤمنین وَ العِلَّةِ الَّتی مِن أجلِها سُمِّی سَیفُهُ ذَا الفَقار وَ العِلَّةِ الَّتی مِن أجلِها سُمِّی القَائِمُ قائِماً وَ المَهدِیُّ مَهدِیّاً، ح۱).

طَلَبَ ثـارِکَ مَعَ اِمـامٍ مَنْصُـورٍ مِـنْ اَهْـلِ بَیْـتِ مُحَمَّـدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله؛[1]
پس، از خداوندی که مقام تو را گرامی داشته و مرا به واسطهٔ تو عزت و کرامت بخشیده است، درخواست می‌کنم که خون‌خواهیِ تو را با امامی پیروزمند و یاری شده از خاندان محمد (درود خدا بر او و خاندانش باد) به من روزی کند».

«وَ اَنْ یَرْزُقَنِـی طَلَـبَ ثارِکُـم مَـعَ اِمـامٍ مَهْـدِیٍّ (هُـدیً) ظَاهِـرٍ نَاطِـقٍ (بِالْحَـقِّ) مِنْکُـمْ؛[2] و ایـن که خون‌خواهی شما را روزیِ من قرار دهد به همراه یک پیشوای هدایت و راستی و پیشوای نمایان و گویای به حق که از شما (اهل‌بیت) است».

بنابراین، هم در فرهنگ سازیِ عاشورایی و هم در فرهنگ سازیِ اربعینی، ریشه در سیره و سنت امامان معصوم دارند. سند چشم اندازی مشترک برای هر دو رویداد تعریف شده است و در حقیقت اربعین یک طرح کوتاه مدتِ راهبردی برای راهبریِ زائران به سوی آینده و انتقالشان از عاشورای حُزن به عاشورای حماسه و انتقام است و آن‌گاه تجمیع عاشورا و اربعین، توجه دهیِ عاشقان و زائران حسینی به چشم انداز بلند مدتی است که باید در فرهنگ حسینی مورد توجه قرار بگیرد؛ در حقیقت، وقتی گفته می‌شود که تشیع بر دوبال سرخ عاشورا و سبز مهدویت استوار است؛ عنصر و رویدادی که حلقهٔ پیوند بین این دو را برقرار می کند،

۱. مصباحُ المتهجِّد، شیخ طوسی، ج۲، ص۷۷۴.

۲. کاملُ الزیارات، ابن قولوَیه، ۱۷۷؛ مصباحُ المتهجِّد، شیخ طوسی، ج۲، ص۷۷۵؛ المزار الکبیر، ابن مشهدی، ص۴۸۳.

اربعین است؛ چراکه اربعین به عاشورا امتدادی می‌دهد که به ظهور ختم می‌شود.

پیوندها در یاریِ امام معصوم علیه‌السلام

زائری که در ایام اربعین، وارد جمع عظیم راهپیمایان حسینی می‌شود، فقط در زمان حال در جمع یاوران امامان قرار نمی‌گیرد؛ بلکه او زائری برآمده از اصحابُ الحسینِ تاریخ است و مقصدش اصحابُ المهدی در آینده است. پس او اگر ادعای یاوری یا علامت یا نشانِ شیعی بودن را دارد، باید بداند که ادعایش در فضای خلأ نیست و او قطره‌ای از جریانی تاریخی و مهم است که دو طرف مبدء و مقصدِ خیلی خاص دارد.

پس هر یک از زائران حسینی که با آرزوی یاری کردنِ امام زمانِ خویش گام برمی‌دارند؛ در میانهٔ دیروز شفاف و آیندهٔ روشن قرار دارند؛ یاورانی که در بحرانی‌ترین شرایط دیروز و در سخت‌ترین و عظیم‌ترین مأموریت‌های آینده،[1] امام زمان خویش را هرگز تنها نگذاشتند و تنها نخواهند گذاشت. بنابراین، در بسترهای حضور در اربعین، باید خود را در زمانِ حال به مرتبهٔ یاوران دیروزِ عاشورا و فردای ظهور برسانند. پیش شرط این رشد و تعالی، شناسایی پیوندهای حسینی مهدوی در زمینهٔ یاری و نصرت است(وَ

---

۱. امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ یاران امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می فرماید: «هُمُ النُّجَبَاءُ وَ الْقُضَاةُ وَ الْحُكَّامُ وَ الْفُقَهَاءُ فِی الدِّینِ؛ آنان فرماندهان و قاضیان و حاکمان شرع و فقیهان دین هستند(دلائلُ الإمامة، طبری، ص۵۶۲).

نُصْرَتِـی لَکُـمْ مُعَـدَّةٌ).

زائـر وقتـی در پیـادهرویِ اربعیـن حاضـر میشـود، بایـد بـا درک دیـروز و فـردای یـاران اهلبیـت علیهم‌السلام، در زمـان حـال رسـالتی سـنگین پیـشِ روی خـود ببینـد و بدانـد کـه بـه دلیـل قـرار گرفتنـش در دوران آخرالزمـان، در شـرایط سـختی زندگـی میکنـد؛ زیـرا هـم از سـوی خداونـد، پیوسـته مـورد امتحـان قـرار میگیـرد و هـم وسوسـههای شـیطان بـه نهایـت مرتبـۀ خـود رسـیده و جاذبههـای دنیـای آخرالزمانـی و همچنیـن خطـر مدعیـان انحرافـی نیـز پیـشِ روی او قـرار گرفتـه اسـت. حـال در ایـن شـرایط، تنهـا راه نجاتـش، نـگاه دوسـویه بـه دیـروز و فـردا بـه هـدف الگوگیـری بـرای امـروز و زمـان حـال خویـش اسـت.

مهمترین دستآورد اربعین

یکـی از مهمتریـن دسـتآوردهای اربعیـن شـیعی بـرای عاشـورا و حتـی بـرای مهدویـت، جلوگیـری از تبدیـل شـدن ایـن دو ارزش بـزرگ شـیعی(عاشـورا و ظهـور)، بـه باورهـای تاریخـی و مانـدن در خاطـرات تاریخـی اسـت؛ چـرا کـه اربعیـن از یـک سـو بـه پویـا سـازیِ عاشـورا کمـک میکنـد و از سـوی دیگـر، در مقابـل نگاههـای گذشـتهگرایانه بـه مهدویـت میایسـتد. بدیـن جهـت کسـی کـه در اربعیـن اسـت، در برزخـی بیـن عاشـورا و ظهـور اسـت؛ یعنـی اربعیـن، زائـر حسـینی را از عاشـورای تاریخـی جـدا میسـازد و او را بـه عاشـورای ظهـور آدرس

می‌دهد و همین در برزخ بودن، حالت انتظاری پیوسته در او ایجاد می‌کند تا طالب رسیدن به ظهور باشد؛ البته زائر در عین حال می‌داند که به ظهور نمی‌رسد جز با بازگشت به عاشورای تاریخی؛ یعنی با بازخوانیِ ارزش‌های فطری و انسانیِ عاشورای تاریخی، به راهبردهای جهانی‌سازیِ پیام‌ها بیندیشد و این اربعین است که مأموریت عاشورا اندیشی و جهانی‌سازیِ پیام عاشورایی با هدف انتظارِ ظهور را به عهده می‌گیرد.

مهم‌ترین مأموریت زائر اربعین

در مقایسه بین امام حسین و امام مهدی علیهماالسلام، باید گفت که در روایت معروف نبوی آمده که امام حسین علیه‌السلام، **«مِصباح»** است؛[1] یعنی چراغ هدایتی در ظلمت‌های جاهلیتِ پس از سقیفه تا جاهلیتِ فراگیر آخرالزمانی است که راه را نشان می‌دهد؛ همچنین بر اساس آیات و روایات، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، **«صبح»** است؛[2]

---

۱ . قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «وَ الَّذی بَعَثَنِی بِالْحَقِّ نَبِیّاً، إِنَّ الْحُسَیْنَ بْنَ عَلِیٍّ فِی السَّمَاءِ أَکْبَرُ مِنْهُ فِی الْأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمَکْتُوبٌ عَنْ یَمِینِ عَرْشِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، مِصْبَاحُ هُدًی وَ سَفِینَةُ نَجَاةٍ»(عُیونُ أخبارِ الرِّضا علیه‌السلام، شیخ صدوق، ج۱، ص۶۰).

۲. بر اساس آیه﴿إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَ لَیْسَ الصُّبْحُ بِقَرِیبٍ﴾؛ البته وعده‌گاه (عذاب) آنها صبح است؛ آیا صبح نزدیك نیست؟!(سوره حضرت هود، آیه۸۱). صبح می‌آید و ندایی از آسمان، در پاسخ ناله‌های انسان به بن‌بست نشسته در حلقوم جنگ درنده‌خو، برمی‌خیزد و جهان را متوجه خود می‌کند، این صدا اعلام می‌دارد که کلید رهایی انسان در دستِ مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿وَ اسْتَمِعْ یَوْمَ یُنادِ الْمُنادِ مِنْ مَکانٍ قَرِیبٍ﴾؛ و گوش فرا ده (و منتظر ندا باش) روزی که نداکننده از مکانی نزدیك (و با نسبتی متساوی به همه بدن‌های متلاشی شده در پهنهٔ گیتی) ندا درمی‌دهد(سوره ق، آیه۴۱)؛ در روایتی امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «این صیحه از آسمان است و در آن منادی به اسم قائم و پدرش ندا می‌دهد و نجات انسان‌ها را بشارت دارد»(مُنتَخبَ الأثر، آیت الله صافی گلپایگانی، ج۳، ص۷۱).

یعنی با ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و طلوع آفتاب مهدوی، ظلمت‌ها و تاریکی‌های سراسر کُرهٔ زمین زدوده می‌شود و روشنایی، همهٔ عالم را فرا می‌گیرد.

با این توصیف، اربعین در بین «مصباح» و «صبح» قرار دارد؛ یعنی وقتی چراغِ هدایتِ حسینی به دست زائر رسید، دیگر درنگ و در جا زدن و خوف و ترس از تاریکی جایز نیست؛ زیرا با در دست داشتن چراغ، دیگر ترسی از گمراهی نخواهد داشت. در این صورت، در جا زدن و ماندن و به انتظار نشستن جایز نیست؛ بلکه با الگوگیری از اصحابُ الحُسین و اصحابُ المهدی باید حرکت را آغاز کند؛ حرکتی که نور امام حسین علیه السلام را به جهانیان نشان دهد و به نور وارث حسین علیه السلام دعوتشان کند و این مهم‌ترین مأموریت زائر اربعین است.[1]

۱ . اربعین؛ چیستی، چرایی، چگونگی، محمد رضایی آدریانی، ص۷۳-۹۵.

سؤال دهم

امام حسن عسکری علیه‌السلام چه علامت‌هایی برای شیعه برشمرده است؟

جواب امـام حسـن عسـكرى عليه‌السلام فرمـود: «عَلامَـاتُ الْمُؤْمِـنِ خَمْـسٌ: صَـلاةُ الْخَمْسِـينَ وَ زِيَـارَةُ الْأَرْبَعِيـنَ وَ التَّخَتُّـمُ فِـى الْيَمِيـنِ وَ تَعْفِيـرُ الْجَبِيـنِ وَ الْجَهْـرُ بِ بِسْـمِ اللَّـهِ الرَّحْمَـنِ الرَّحِيـمِ؛[1] مؤمن(شیعه)، پنج علامت و نشانه دارد: اقامۀ نماز پنجاه و یك ركعت، زیارت اربعین حسینی، انگشتر در دست راست كردن، سجده بـر خـاك و بلنـد گفتـنِ بسـم الله الرحمـن الرحیـم».

توضیح روایت

علامت اوّل: صَلاةُ الْخَمْسِینَ

مـراد از نمـاز پنجـاه و یـك ركعـت، همـان هفـده ركعـت نمـاز واجـب روزانـه بـه اضافـه ۳۴ ركعـت نمازهـای نافلـه اسـت كـه جبـران كننـده نقـص و ضعـف نمازهـای واجـب اسـت؛ بـه ویـژه اقامـه نمـاز شـب در سـحر كـه بسـیار مفیـد اسـت، نمـاز پنجـاه و یـك ركعـت بـه شـكل مذكـور از مختصـات شـیعیان و ارمغـان معـراج رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اسـت. شـاید سرّ سـتودن نمـاز بـه وصـف معـراج مؤمـن ایـن باشـد كـه دسـتورش از معـراج آمـده اسـت و نیـز انسـان را بـه معـراج می‌بـرد.

نكتـه: اهـل سـنّت گرچـه در عـدد ركعـات نمازهـای فرائـض پنج‌گانـه بـا شـیعه اتفـاق دارنـد، ولـی در میـان سـنّی‌ها در عـدد نوافـل اختـلاف اسـت بـه صورتـی كـه هیچ‌كـدام از اقـوال آنهـا پنجـاه و یـك ركعـت نمی‌شـود.

---

۱ . تهذیب، شیخ طوسی، ج۶، ص۵۲؛ مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ج۲، ص۷۸۷؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۳۴۸.

علامت دوم: زِيارَةُ الأرْبَعِينَ

مراد از زیارت اربعین، به سه دلیل زیارت چهل مؤمن نیست:

اولاً، این مسأله اختصاص به شیعه ندارد و نیز «الف و لام» در کلمهٔ «الأربعین» نشان می‌دهد که مقصود امام عسکری علیه‌السلام اربعین معروف و معهود نزد مردم است و برای مردم، زیارت امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین شناخته شده بوده است؛ بر خلاف کلمهٔ «اربعین» در بسیاری از روایات که بدون «الف و لام» آمده است؛ مانند این روایت امام صادق علیه‌السلام: «مَنْ حَفِظَ مِنْ أحادِيثِنا أربَعينَ حَديثاً، بَعَثَهُ اللهُ يَومَ القِيامَةِ عالِماً فَقيهاً؛[1] هر کس چهل حدیث از احادیث ما را حفظ کند، خداوند او را در روز قیامت در حالی برمی‌انگیزانَد که عالم فقیه است».

ثانیاً، زیارت چهل مؤمن از علائم اسلام نزد عموم شیعه و سنّی است و از کارهای اختصاص اهل ایمان نیست تا از دیگران با آن امتیاز یافته باشند و امام علیه‌السلام از علائم مؤمن شمارد.

اما زیارت سید الشهداء علیه‌السلام در روز اربعین از اموری است که ایمان خالص بر اهل بیت علیهم‌السلام مؤمن را بر آن وادار کرده است و جای شك نیست آنهایی که در روز اربعینِ سیدالشهداء علیه‌السلام در سرزمین مقدس کربلا در کنار قبر آن حضرت برای زیارت اجتماع می‌کنند، شیعیان خاص و علاقمند به آن بزرگوارند.

ثالثاً، علمای بزرگ شیعهٔ امامیه، از حدیث شریف امام عسکری علیه‌السلام،

---

۱. کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۴۹.

فقط زیارت اربعین سیدالشهدا علیه‌السلام استنباط کرده‌اند.

علامت سوم: التَّخَتُّمُ فِی الْیَمِینِ

سومین علامت از علامت‌های مؤمن، انگشتر را به دست راست کردن است و عموم افراد شیعهٔ امامیه بر این کار مواظبت دارند و ملتزم هستند و این آداب را از امامان معصوم علیهم‌السلام یاد گرفته‌اند.

جماعتی از اهل سنت در این عملِ استحبابی؛ یعنی انگشتر را به دست راست کردن، با شیعه مخالفت ورزیده‌اند؛ چنان‌که در موارد بسیاری با این که خودشان اقرار دارند که سنّت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و طریقهٔ اسلامی آن است که شیعه به آنها عمل کرده‌اند، دوباره برای ضدیت و مخالفت با شیعه در آن موارد، برعکس سنّت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله عمل کرده و می‌کنند.

ابن حجر گفته است: مالك بن انس (یکی از امامانِ چهارگانهٔ اهل سنت) مکروه داشته که به دست راست انگشتر کنند، بلکه باید به دست چپ باشد.

باجی از علمای مالکی‌ها مبالغه ورزیده در ترجیح دادن به قول مالك که انگشتر باید به دست چپ شود.[1]

زَمَخشَری در کتاب رَبیعُ الأبرار گوید: اوّلین کسی که انگشتر به دست چپ کردن را شعار خود قرار داد و برخلاف سنّت رفتار کرد،

۱. الفتاوی الفقهیة الکبری، ابن حجر هیتمی، ج۱، ص۲۶۴.

معاویه بود.[1]

از آنچه نقل شد، معلوم می‌شود که انگشتر را به دست چپ کردن از آثار تبلیغات شوم و از افکار مذموم دورهٔ بنی اُمیه است که در فکر وارونه کردن سنت‌های اسلامی و دستورهای نبوی بودند که آن چه از خاندان بنی هاشم بروز نموده، تمامی آنها را تغییر دهند و آشکارا برخلاف سنّت ثابتهٔ رسول الله ﷺ قدم بردارند و اسلام را به عنوان اسلام اُموی معرفی کنند.

نکته: تمامی این حرف‌ها و مطالب از حکم به کراهت، استحباب، سنّت و بدعت که انتشار داده و با اقرار خودشان سنت را تبدیل به بدعت کرده‌اند و بدعت را به جهت مخالفت با شیعه رواج داده و بر آن عمل کرده‌اند؛ همهٔ این داستان‌های بی‌ارزش، پدیدهٔ افکار امثال غزالی‌ها و ماوَردی‌ها و قهستانی‌ها بوده و به قدر پشیزی در نظر ما ارزش ندارد و به اقرار خودشان از سنّت رسول الله ﷺ نبوده و بدعت‌هایی است که از خودشان تراشیده‌اند.

به عنوان مثال غزالی می‌گوید: بر واعظ و غیر واعظ حرام است که «مَقتَلُ الحُسین» را روایت و حکایت کنند.

قهستانی گفته است: اگر کسی اراده کند که مقتل امام حسین علیه‌السلام را بخواند و تاریخ شهادت آن حضرت را ذکر کند، سزاوار است که اوّل مقتل صحابه را بخواند تا به رافضی‌ها شباهت پیدا نکند.

منظورش آن است که شخصی که می‌خواهد مقتل و روضهٔ

---

۱ . الغدیر، علامه امینی، ج۱۰، ص۲۱۰.

امام حسین علیه‌السلام بخواند، اوّل باید مقتل عمر بن خطاب یا عثمان بن عفّان را بخواند؛ در صورتی که عموم صحابه اجماع بر کفر او کردند و هشتصد صحابی در قتل او سهیم بودند،[1] و پس از آن که او را کشتند، جنازهٔ وی را به مَزبله انداختند و سه روز در آنجا ماند و شبانه چند نفر مانند مروان بن حکم جنازهٔ او را حمل کردند که دفن نمایند؛ قومی از بنی مازن فریاد زدند که هرگاه او را در مقبره دفن کرده باشید، فردا به مردم خبر خواهیم داد؛ به همین دلیل، جنازه را از آنجا برداشتند و به (حُشِّ کوکب؛ مکانی خارج از بقیع) بردند و او را دفن کردند؛ همان مکانی که یهودی‌ها اموات خودشان را در آنجا دفن می‌کردند.[2]

علامت چهارم: تَعْفِيرُ الْجَبِينِ

«تَعفیر» در لغت به معنای چیزی را بر خاك گذاشتن است؛ زیرا (عَفر) در لغت به معنای (تُراب: خاك) است و اگر مراد از جَبین در این حدیث (جَبهه: پیشانی) باشد؛ پس تَعْفِيرُ الْجَبِينِ؛ یعنی پیشانی را بر خاك گذاشتن.

نکات

۱. اهل سنت لازم نمی‌دانند که پیشانی را بر خاك بگذارند؛ چنان‌که

۱ . تاریخ المدینة المنورة، عمر بن شبه، ج۴، ص۱۱۷۵.

۲ . بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳۱، ص۱۶۶.

ابوحنیفه و مالك و احمد بن حنبل گفته‌اند: جایز است در سجده، پیشانی را بر دور عمامه یا بر دامن لباس گذاشته شود[1] و حَنَفی‌ها جایز می‌دانند پیشانی را بر کف دست بگذارند با کراهت[2] و جایز می‌دانند بر گندم و جو سجده کنند و نمازگزار پیشانی را بر تخت یا بر کمر کسی بگذارد که در جلوی او نماز می‌خواند... .[3]

۲. ظاهراً از زمان غیبت صغرای امام زمان حضرت ولی عصر ارواحنا فداه معمول شده که از تُربت، لوح (مُهر) درست کردند که تا حال مرسوم است؛ چون استفاده از خاك و حمل آن قدری مشکل شده از این رو مقداری از خاك کربلا راگِل کرده و از آن این لوح‌ها (مُهرها) درست کردند که در نگهداری و حمل آن آسان باشد.

شیخ جلیلُ القدر محمّد بن عبدالله بن جعفر حِمیَری(در زمان غیبت صغری)، از امام عصر عَجَّلَ اللهُ تَعالَی فَرَجَهُ الشَّریف دربارۀ درست کردن مُهر از خاك قبر سؤال کرد، امام علیه‌السلام در پاسخش فرمود: «اشکالی ندارد و جائز است و فضیلت دارد».[4]

۳. مراد از خاكِ قبر در سؤال حِمیَری رحمه‌الله عبارت از خاك قبر مبارك سیدالشهدا۷ است؛ چنان‌که قبل از این سؤال از تسبیحی که از تربت سید الشهدا علیه‌السلام درست می‌کنند، سؤال کرده که آیا

---

۱ . رک: الهدایة، شیخ الاسلام مرغینانی، ج۱، ص۳۳.

۲ . الفقه علی المذاهب الاربعه، عبدالرحمان جزیری، ج۱، ص۱۸۹.

۳ . البحر الرائق لابن نجیم، ابن نجیم مصری، ج۱، ص۳۱۹.

۴ . وَ سَأَلَ عَنِ السَّجْدَةِ عَلی لوْحٍ مِنْ طینِ القَبْرِ وَ هَلْ فیهِ فَضْلٌ؟ فَأَجابَ: «یَجُوزُ ذلِكَ وَ فِیهِ الفَضْل»(احتجاج، طبرسی، ج۲، ص۴۸۹).

در آن فضیلتی وجود دارد؟ امام در جواب فرمود: «شخص با آن تسبیح می‌کند و چیزی از تسبیح نیست که برتر از آن باشد و از فضل و برتریِ تسبیح تربت آن است که شخص تسبیح گفتن را فراموش می‌کند و تسبیحِ تربت را در دست می‌گرداند و برای او ثواب تسبیح گفتن نوشته می‌شود».[1]

علامت پنجم: وَ الْجَهْرُ بِ «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ»

پنجمین علامت از علائم مومن که حدیث شریف بر آن تصریح فرموده، بلند گفتن «بسم الله الرحمن الرحیم» است. شیعۀ امامیه بر حسب روایات وارده از اهل بیت عصمت علیهم‌السلام قائل هستند که در نمازهای واجبی که قرائتِ (سوره‌های حمد و توحید) در آنها بلند گفته می‌شود و از نمازهای جهریه(نمازهای صبح، مغرب و عشا) به حساب می‌آید، واجب است «بسم الله» بلند گفته شود و در نمازهای اخفاتی(آهسته خواندن) بلند گفتنِ «بسم الله» مستحب است و در این عملِ خودشان، از رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین حضرت علی علیه‌السلام پیروی کرده‌اند و از ضروریات مذهب است و در این مقام برای ما کفایت می‌کند آن‌چه را که فخرالدین رازی در کتاب تفسیر کبیر(مفاتیح الغیب) در این باره گفته است:

بیهقی در کتاب سنن کبیر از ابوهریره نقل می‌کند: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در نماز، «بسم الله الرحمن الرحیم» را بلند می‌گفت، سپس بیهقی

---

۱. همان.

بلند گفتنِ «بسم الله» را از عمر بن خطاب و ابن عباس و ابن عمر و ابن زبیر روایت کرده است و اما علی بن ابی طالب رضی‌الله‌عنه نیز «بسم الله» را بلند می‌گفت، پس به تحقیق این کار به تواتر ثابت است و هرکس در دین خود به علی بن ابی طالب اقتدی کند، پس حتماً هدایت می‌یابد و دلیل بر آن، سخن پیامبر خدا ﷺ دربارهٔ حضرت علی علیه‌السلام که می‌فرماید: «خدایا حق را با علی بگردان به هر کجا که او بگردد».[1]

همچنین فخر رازی گوید: «قَالَتِ الشِّیعَةُ: ألسُّنّةُ هِیَ الجَهرُ بِالتَّسمِیَةِ؛ سَوَاءٌ کانَت فِی الصَّلاةِ الجَهرِیَّةِ أوِ السِّرِّیَّةِ، وَ جُمهوُرُ الفُقَهاءِ یُخالِفُونَهُم فِیه؛[2] شیعه می‌گوید: سنت، همان بلند گفتنِ «بسم الله» است؛ چه در نماز جهری و چه در نماز اخفاتی و همهٔ فقها در این موضوع با آنها مخالف هستند».

وی در ادامه گوید: «الدَّلائِلُ العَقلِیَةِ مُوَافِقَةٌ لَنا وَ عَمَلُ عَلِیِّ بنِ أبی طالِبٍ علیه‌السلام مَعَنا وَ مَنِ اتَّخَذَ عَلِیّاً إماماً لِدینِه، فَقَدِ استَمسَكَ بِالعُروَةِ الوُثقی فِی دِینِهِ وَ نَفسِهِ؛[3] دلیل‌های عقلی با ما موافق است و عمل علی بن ابی طالب علیه‌السلام با ماست

---

۱ . رَوَی البیهقی فِی السُّنَنِ الکبیر، عَن أبی هُرَیرَة، قال: کانَ رَسولُ اللهِ ﷺ یَجهَرُ فِی الصلوةِ بِبسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم، ثُمَّ إنَّ الشَّیخَ البِیهَقی رَوَی الجَهرَ عَن عُمَرَ بنِ الخَطّابِ وَ ابنِ عَباسٍ وَ ابنِ عُمَرَ و ابنَ الزُّبیرِ وَ أمّا أنَّ عَلِیَّ بنِ أبی طالِبٍ رَضی‌الله‌عنه، کانَ یَجهَرُ بِالتَّسمِیَةِ فَقَد ثَبَتَ بِالتَّواتُرِ، وَ مَنِ اقتَدی فِی دِینِهِ بِعَلِیِّ ابنِ أبی طَالِبٍ، فَقَدِ اهتَدی وَ الدَّلیلُ عَلَیهِ قَوُلُهُ علیه‌السلام : «**أللهُمَّ أدِرِ الحَقَّ مَعَ عَلِیٍّ حَیثُ دَارَ**»(تفسیر کبیر، فخر رازی، ج۱، ص۲۰۵).

۲ . همان، ص۲۰۷.

۳ . همان.

و هرکس علی را برای دینش به عنوان امام بگیرد، به تحقیق به ریسمان محکم الهی در دین خود چنگ زده است».

از این کلمات فخر رازی به طور روشن معلوم می‌شود که رسول الله صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام «بسم الله الرحمن الرحیم» را بلند می‌خواندند و شیعه نیز پیرو آن بزرگواران شده‌اند نه تابع فقهایی که از معاویة بن ابی سفیان اموی پیروی کرده‌اند؛ چنان‌که از کلمات خود فخر رازی استفاده می‌شود.

نکات

۱. اهل سنت بلند نگفتنِ «بسم الله الرحمن الرحیم» و آهسته گفتن آن را از بنی امیه (و شخص معاویه) گرفته‌اند و اصرار ورزیده‌اند که آن را ترك كنند و مخفی نمایند، در مقابلِ عمل امیرالمؤمنین علیه السلام که «بسم الله» را بلند می‌گفت.

فخر رازی گوید: «إنَّ عَلِیّاً علیه السلام کانَ یُبالِغُ فِی الجَهْرِ بِالتَّسمِیَةِ، فَلَمَّا وَصَلَتِ الدَّوْلَةُ إلی بَنی اُمیّة، بَالِغُوا فِی المَنْعِ مِنَ الجَهْرِ سَعْیاً فِی ابْطالِ آثارِ عَلیٍّ علیه السلام ...؛[1] همانا علی علیه السلام در بلند گفتنِ «بسم الله» مبالغه می‌کرد، پس هنگامی‌که حکومت به بنی اُمیه رسید، آنها در بلند نگفتنِ «بسم الله» اصرار کردند و سعی آنها در باطل کردنِ آثار علی علیه السلام بود».

۲. فخر رازی (متوفای ۶۰۶ق) در تفسیر کبیر نقل کرده که معاویه

۱. همان، ص۲۰۶ (به گفتهٔ فخر رازی به تواتر و یقین، حضرت علی علیه السلام به طور جهر و آشکارا «بسم الله» را به جا می‌آورد(همان، ص۱۶۸، سورة الفاتحه).

به مدینه آمد و با مردم نماز جماعت خواند و در یک نماز جَهری، «بسم الله» را ترك کرد. پس از آن که نماز را تمام کرد، مهاجرین و انصار از هر طرف زبان اعتراض گشودند و فریاد زدند: ای معاویه، آیا «بسم الله» را فراموش کردی و از ما نماز را دزدیدی؟ پس «بسم الله الرحمن الرحیم» چطور شد؟ معاویه نماز را دوباره با «بسم الله» خواند.[1]

۳. بنی اُمیه می‌خواستند سنت‌ها و احکام شرع از واجبات و مستحبات و تمامی قوانین اسلامی را تغییر دهند و دشمنان سرسخت اسلام بودند. همان معاویه است که در این خیال بود و می‌خواست اصلاً اسم رسول الله ﷺ که در بالای مناره‌ها با آواز بلند طنین انداز می‌شود، آن را متوقف سازد، به همین دلیل از جزئیات احکام گرفته بود تغییر می‌داد و «بسم الله» را در نماز ترك می‌کرد تا به کلیات برسد.

در ملاقاتی که مُغَیرَةِ بن شُعبه با معاویه داشت، به وی گفت: بنی‌هاشم دیگر اقتدار خود را از دست داده‌اند و از ناحیهٔ آنان خطری حکومت تو را تهدید نمی‌کند؛ چه بهتر است که نسبت به آنان سختگیری نکنی و آنان را مورد بذل و محبّت قرار دهی. معاویه پاسخ داد: «ابوبکر، عمر و عثمان آمدند و رفتند و از آنان جز نامی نمانده است، ولی هر روز پنج مرتبه فریاد «أشهدُ أنَّ مُحمَّداً رَسول اللّه» به گوش می‌رسد؛ فَأیُّ عَمَلٍ یَبقی

۱. همان، ج۱، ص۱۹۸ و ۲۰۴.

مَـع هَـذَا لا أُمَّ لَـك؟ لا واللّـهِ إلاّ دَفنـاً دَفنـاً؛[1]کدام عملی من انجام دهم که با وجود ایـن إعلان و ایـن بانـگ محمّد رسول الله، برای مـن باقی بماند؟ ای بی‌مادر، سوگند به خدای که مـن از پای نمی‌نشینم تـا ایـن نـام را در اعمـاق زمیـن دفـن کنـم».

۴. ابوجعفـر نقیب(متوفـای۶۱۳ق) می‌گویـد: «معاویـه اهـل جهنـم اسـت، نـه بـه جهـت اینکـه با علی مخالفـت کـرد و بـه جنـگ بـا آن حضـرت برخاسـت، بلکـه چـون عقیـده و ایده‌اش صحیـح نبـود، ایمانـش نیـز بـه حـق نبـود او جـزء سـران منافقیـن بـود، او و پـدرش هرگـز اسـلام نیاوردنـد بلکـه بـه زبـان اظهـار کردنـد».[2]

۵. ابـن ابی‌الحدیـد[3] (متوفـای۶۵۶ق) می‌گویـد: «خیلی‌هـا بـه دیـن او(معاویـه) طعنـه زدنـد، ایـراد گرفتنـد و اکتفـا بـه فسـق او نکردنـد، بلکـه فراتـر رفتنـد و گفته‌انـد او دیـن نـدارد و اصـلاً اعتقـاد بـه پیامبـر اکـرم نداشـته اسـت».[4]

۶. ذهبی(متوفـای۷۴۸ق) در کتـاب سِـیرُ أعـلامِ النُّبَـلاء بـه نقـل از

---

۱. الاخبار الموفقیات، زبیر بن بکّار، ص۵۷۶؛ مروج الذهب، مسعودی، ج۳، ص۴۵۴، شرح حوادث سال ۲۱۲؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج۵، ص۱۳۰. در این کتاب، به جای «اُم»، کلمهٔ «أب» آمده است!

۲. فقال: «کلا إن معاویة من أهل النار لا لمخالفته علیاً و لا بمحاربته إیاه و لکن عقیدته لم تکن صحیحة و لا إیمانه حقا و کان من رءوس المنافقین هو و أبوه و لم یسلم قلبه قط و إنما أسلم لسانه»(شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج۱۰، ص۲۲۶).

۳. ابن ابی‌الحدید شیعه نیست؛ کسی مواضع کتابش را نگاه کند، می‌گوید که اهل سنت است.

۴. «و قد طعن کثیر من أصحابنا فی دین معاویة و لم یقتصروا علی تفسیقه و قالوا عنه إنه کان ملحدا لا یعتقد النبوة»(همان، ج۵، ص۱۲۹).

یحیی بن عبدالحمید حُمّانی[1] می‌گوید: «مَـاتَ مُعاویـةُ علـی غَیـرِ مِلَّـةِ الإسـلامِ؛ معاویه بر دین اسلام از دنیا نرفت(کافر از دنیا رفت)».[2]

۷. رشید رضا(متوفای ۱۳۵۴ق) که از تندورهای اهل سنت است، می‌گوید: «یکی از دانشمندان بزرگ آلمان به عده‌ای از مسلمانان گفت: «بر ما مردم آلمان لازم است که مجسمه‌ای از طلا برای معاویة بن ابی سفیان درست کنیم و در بزرگترین میدان‌های برلین نصب کنیم». به او گفته شد: چرا؟ گفت: «زیرا معاویه بود که نظام اسلامی را از اساسِ مردم‌سالاری به حکومتِ استبداد، سلطه و زور تبدیل کرد و اگر معاویه نبود، اسلام همهٔ جهان را فرا می‌گرفت و اکنون ما آلمانی‌ها و سایر کشورهای اروپایی، عرب و مسلمان بودیم».[3]

۸. برای آشنایی بیشتر با جنایات معاویه، به کتاب گرانسنگ الغدیر جلد دهم مراجعه کنید.

---

۱ از شخصیت‌های بزرگ اهل سنت است. ذهبی وقتی که نام او را می‌برد، این گونه می‌گوید: «ابن عَبْدِ الرَّحْمَنِ بنِ مَيْمُوْنِ بنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: الحافظ، الإمام الكبير، أبو زكريا بن المُحَدِّثِ، الثِّقَةِ أَبِي يَحْيَى الحِمَّانِيِّ الكُوْفِيِّ، صَاحِبِ المُسْنَدِ الكَبِيْرِ. وُلِدَ نَحْوَ الخَمْسِيْنَ وَمائَةٍ»(سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۸، ص۵۲۱).

۲. همان، ص۵۲۳.

۳. قال أحد كبار علماء الالمان فی الاستانة لبعض المسلمین و فیهم أحد شرفاء مكة: «انه ینبغی لنا أن نقیم تمثالا من الذهب لمعاویة بن أبی سفیان فی میدان كذا من عاصمتنا (برلین)». قیل له: لماذا؟ قال: «لانه هو الذی حول نظام الحكم الاسلامی عن قاعدته الدیمقراطیة إلی عصبیة الغلب، و لو لا ذلك لعم الاسلام العالم كله و لكنا نحن الالمان و سائر شعوب أوربة عربا مسلمین»(تفسیر المنار، رشید رضا، ج۱۱، ص۲۶۰).

چند سؤال از فخر رازی

۱. فخر رازی اقرار کرده است که اگر انسان در دین، تبعیت از امیرالمؤمنین علیه‌السلام کند، در نجات بوده و به حبل خداوندی چنگ زده است؛ آیا در نمازهای خودش، «بسم الله» را بلند می‌خواند؟ یا تعصّب و مماشات با افرادِ عامی از اهل سنّت وی را وادار کرده که دانستهٔ حق را زیر پا بگذارد؟

۲. آیا چنگ زدن و تمسّك به امیرالمؤمنین علیه‌السلام، در بلند گفتنِ «بسم الله» اختصاص دارد؟

۳. اگر انسان در تمام شؤون دینی خود به آن حضرت اقتدا کند و ایشان را در تمامی عقائد و احکام و شرعیات، مقتدا و امام خود بداند؛ در نجات و رستگاری خواهد بود؟

سؤال یازدهم

«زید مجنون» کیست و چه داستانی برای او نقل شده است؟

جواب مرحوم علامه مجلسی رحمه‌الله گوید: روایت شده متوکل که از خلفای بنی عباس بود، با اهل بیت پیامبر خدا فوق العاده دشمنی داشت. وی همان کسی است که به کشاورزان دستور داد: قبر امام حسین علیه‌السلام را شخم بزنند و آثار و بناهای آن را خراب کنند. آب نهر علقمه را به صورتی بر قبر آن حضرت ببندند که اثری از آن قبر باقی نماند و هیچ کس از آن خبری نداشته باشد. مردمی را که قبر امام حسین علیه‌السلام را زیارت کنند، تهدید به قتل کرد.

گروهی از لشکر خود را در کمین‌گاه قرار داد و به آنان توصیه کرد: هر کسی را یافتید که برای زیارت قبر حسین می‌رود، به قتل برسانید.

منظور متوکل این بود که نور خدا را خاموش و آثار فرزندان پیامبر خدا را مخفی نماید. این خبر به گوش زید رسید که او را مجنون می‌گفتند. ولی او صاحب عقلی کامل و صاحب نظریه‌ای عالی بود. وی بدین لحاظ به «مجنون» لقب یافت که هر شخص عاقلی را مغلوب و تسلیم می‌کرد و حجت هر شخص ادیب را در هم می‌شکست و هیچ وقت از جواب، خسته و از خطابه و سخنرانی، اندوهگین نمی‌شد.

هنگامی که زید مجنون شنید ساختمان قبر امام حسین علیه‌السلام خراب شده و محل آن را کشت و زراعت کرده‌اند، این عمل به نظرش بزرگ آمد و بسیار ناراحت شد، به گونه‌ای که داغ مصیبت امام حسین علیه‌السلام برایش تازه شد.

این زید در آن روز ساکن مصر بود، هنگامی که غم و اندوه به علت

شخم کردن قبر امام حسین علیه‌السلام بر او غلبه یافت، از مصر در حالی که پیاده و سرگردان بود، خارج شد و مصیبت خود را به پروردگار خویشتن شکایت می‌کرد.

وی هم‌چنان با حالت غمناک بود تا این‌که وارد کربلا شد. تا نزد قبر امام حسین علیه‌السلام رسید و دید آن قبر به حال اوّلیهٔ خود باقی و تغییر نکرده است، ولی ساختمان‌های آن را خراب کرده‌اند. هر چقدر آب بر آن قبر مبارك می‌بستند، آب پایین می‌رفت و به قدرت خدای توانا سرگردان می‌شد و در اطراف قبر دور می‌زد و یك قطره از آن آب به قبر امام حسین علیه‌السلام نمی‌رسید. هر گاه آب نزدیك قبر آن بزرگ‌مرد می‌آمد، زمین آن قبر به اجازهٔ خدای توانا ارتفاع پیدا می‌کرد.

زید از آن منظره تعجب کرد و این آیه را تلاوت کرد: ﴿یُرِیدُونَ أَنْ یُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ یَأْبَی اللَّهُ إِلَّا أَنْ یُتِمَ نُورَهُ وَ لَوْکَرِهَ الْکافِرُون﴾؛[1] آنها می‌خواهند نور خدا را (دین و کتاب او را) به سخنانشان خاموش نمایند، در حالی که خداوند نمی‌خواهد جز آنکه نور خود را کامل کند، هر چند کافران خوش ندارند.

متوکل هم‌چنان مدت بیست سال دستور می‌داد تا قبر امام حسین علیه‌السلام را شخم بزنند، ولی قبر آن بزرگوار هم‌چنان به حال خود بود و تغییری نمی‌کرد و قطره‌ای از آب بر بالای آن قبر مقدس نمی‌رفت.

---

۱. سوره توبه، آیه۳۲.

وقتی آن شخص کشاورز با آن منظره مواجه شد، گفت: به خدا و حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان آوردم. من سر به بیابان‌ها می‌گذارم و می‌روم، ولی قبر حسین را که پسر دختر پیامبر خداست را شخم نمی‌زنم. مدت بیست سال است که به قدرت و نشانه‌های خدا نظر می‌نمایم و دلیل و برهان‌های آل پیامبر خدا را مشاهده می‌نمایم و باز هم عبرت نمی‌گیرم!!

سپس آن کشاورز یوغ را از گردن گاوها برداشت و گاوها را رها کرد و متوجه زید مجنون شد و به زید گفت: ای شیخ، از کجا آمدی؟ گفت: از مصر، گفت: برای چه به اینجا آمده‌ای؟ من می‌ترسم تو را به قتل برسانند. زید گریان شد و گفت: وقتی به من خبر رسید که قبر حسین بن علی علیه‌السلام را شخم زده‌اند، غم و اندوه من به هیجان آمده است.

آن کشاورز به قدم‌های زید افتاد. پاهای او را بوسید و گفت: پدر و مادرم به فدای تو باد، از آن زمانی که تو نزد من آمدی، رحمت به من رو آور شده و قلبم به نور خدا نورانی شده است. من به خدا و رسول ایمان آورده‌ام. مدت بیست سال است که من این زمین را شخم می‌زنم. هر گاه آب به قبر حسین می‌بندم، آب فرو می‌رود و سرگردان می‌شود و در اطراف قبر حسین دور می‌زند و یك قطره از آن به قبر حسین نمی‌رسد. گویا من در حال مستی بودم و اکنون به برکت قدم تو به هوش آمدم. زید گریه کرد و اشعار بسّامی را خواند:

تَـاللهِ إِنْ كَانَـتْ أُمَيَّـةُ قَـدْ أَتَـتْ قَتْـلَ ابْـنِ بِنْـتِ نَبِيِّهَـا مَظْلُومـاً

فَلَقَـدْ أَتَـاهُ بَنُـو أَبِيـهِ بِمِثْلِـهِ هَـذَا لَعَمْـرُكَ قَبْـرُهُ مَهْدُومـاً

أَسِـفُوا عَلَـى أَنْ لَا يَكُونُـوا شَـارَكُوا فِـى قَتْلِـهِ فَتَتَبَّعُـوهُ رَمِيمـاً

به خدا قسم، اگر کفار بنی امیه پسر دختر پیامبر خدا را در حالی که مظلوم بود، به قتل رسانیدند، پسران پدر او؛ یعنی بنی عباس نظیر آن عمل را انجام دادند و به جان تو قسم که قبر امام حسین را خراب کردند. بنی عباس متأسف بودند که چرا در قتل امام حسین از بنی امیه پیروی نکردند (چون به آن منظور نرسیدند، به همین دلیل) به جستجوی استخوان‌های آن حضرت رفتند (و قبرش را خراب کردند).

آن کشاورز گریان شد و گفت: ای زید، تو مرا از خواب غفلت بیدار و هدایت کردی. من اکنون به سامرا نزد متوکل می‌روم و این قضیه را برایش شرح می‌دهم.

اگر خواست که مرا می‌کشد و الا آزادم می‌کند. زید گفت: من هم با تو می‌آیم و سخن تو را تأیید می‌کنم. هنگامی که آن کشاورز نزد متوکل آمد و جریان معجزات قبر حسین را شرح داد، بُغض و کینهٔ متوکل ملعون نسبت به اهل بیت پیامبر شدید شد و دستور داد تا آن کشاورز را به قتل برسانند. امر کرد تا طناب به پای او بستند و او را از ناحیهٔ صورت در میان بازارها کشیدند. سپس جسد پاکش را در محل اجتماع مردم به دار زدند تا برای دیگران عبرت باشد و

به هیچ عنوان کسی باقی نباشد که اهل بیت را به خوبی یاد کند.
هنگامی که زید مجنون با این منظره مواجه شد، غم و عزا و گریهٔ او شدت یافت. صبر کرد تا جنازهٔ آن کشاورز را از بالای دار پایین آوردند و در محل خاکروبه‌ها انداختند. زید آمد و جنازهٔ او را به سوی دجله حمل کرد. سپس آن را غسل داد و کفن کرد و به خاك سپرد و مدت سه روز از قبر او جدا نشد و قرآن برایش تلاوت می‌کرد.
در یکی از روزها که زید نزد آن قبر بود، ناگاه صدای شیون و نوحه‌ای دلخراش و گریه‌ای فراوان شنید. زنان فراوانی را دید که با موهای پریشان و دامن‌های چاك زده و صورت‌های سیاه می‌آیند. مردانی را دید که با صدای بلند شیون می‌کردند و عموم مردم دچار اضطراب و ناراحتی شده‌اند. ناگاه دید جنازه‌ای را روی دوش مردان می‌آورند که پرچم‌های فراوانی برایش برافراشته‌اند و مردم در اطراف آن جنازه گروه گروه می‌آیند و از زیاد بودن تعدادِ مردان و زنان، راه‌ها بسته شده‌اند! زید می‌گوید: من گمان کردم متوکل فوت شده است. نزدیک یکی از آن مردها رفتم و به او گفتم: این شخص مُرده کیست؟ گفت: این جنازهٔ کنیزك متوکل است. او کنیزکی حبشی و سیاه چهره به نام ریحانه بود و متوکل فوق العاده به او محبت داشت. سپس آنان برای آن کنیزك سیاه فوق العاده تشریفات قائل شدند و او را در یك قبر جدیدی به خاك سپردند. در میان قبرش گل و ریاحین و مشك و عنبر ریختند و یك گنبد و

بارگاه عالی بر فراز آن ساختند.

هنگامی که زید با این منظره مواجه شد، غصه‌اش افزون و آتش غضبش شعله‌ور گردید، لطمه به صورت خود می‌زد، لباس‌های خود را پاره می‌کرد، خاك غم به سر خویشتن می‌ریخت و می‌گفت: واویلاه، وا حسیناه. یا حسین، آیا جا داشت تو در کربلا در حالی شهید شوی که غریب و تنها و تشنه باشی؟ زنان و دختران و خانوادهٔ تو اسیر شوند؟ کودکان تو ذبح شوند؟ و هیچ کس برای تو گریه نکند؟ تو بدون غسل و کفن به خاك سپرده شوی و قبر تو را شخم بزنند تا نور تو را خاموش کنند؟ در صورتی که تو پسر علی مرتضی و فاطمهٔ زهرا هستی. ولی برای مرگ یك کنیزكِ سیاه این همه تجملات بر پا شود؛ اما برای پسر محمّد مصطفی ﷺ غم و اندوهی در کار نباشد.

زید همچنان گریه و زاری می‌کرد تا اینکه غش کرد و همهٔ مردم به او نگاه می‌کردند. قلب بعضی از افراد سوخت و برخی او را مجنون خطاب می‌کردند. هنگامی که به هوش آمد، این اشعار را سرود:

أَ یُحْرَثُ بِالطَّفِّ قَبْرُ الْحُسَیْن   وَ یَعْمُرُ قَبْرُ بَنِی الزَّانِیَةِ

لَعَلَّ الزَّمَانَ بِهِمْ قَدْ یَعُودُ   وَ یَأْتِی بِدَوْلَتِهِمْ ثَانِیَةً

أَلَا لَعَنَ اللهُ أَهْلَ الْفَسَادِ   وَ مَنْ یَأْمَنُ الدَّنِیَّةَ الْفَانِیَةَ-

آیا جا دارد که قبر امام حسین در کربلا زراعت و کشاورزی شود، ولی قبر فرزندان زنا تعمیر گردد. شاید زمانه دوباره برای آل علی برگردد

و دولت و قدرت برای دومین بار نصیب آنان شود. آگاه باشید، خدا اهل فساد و افرادی را که دنیای فانی(ناپایدار و زودگذر) را ایمن می‌دانند، لعنت کرده است.

زید این اشعار را در یك برگه نوشت و به بعضی از دربانان متوکل تحویل داد. وقتی متوکل آن اشعار را خواند، غضبش شدید شد و زید را احضار کرد. وقتی زید نزد متوکل آمد و سخنانی همراه با توبیخ و موعظه بین آنان رد و بدل شد. سرانجام متوکل به خشم آمد و دستور قتل زید را صادر کرد.

هنگامی که زید در مقابل متوکل قرار گرفت، از زید پرسید: ابو تُراب کیست؟ منظور متوکل از این پرسش حقارت او بود. زید گفت: به خدا قسم که تو ابو تراب را می‌شناسی. تو از فضل، شرف، حسب و نسب او آگاه هستی. به خدا قسم، غیر از شخص کافر و شکاك، کسی منکر فضیلت و برتری علی نمی‌شود و غیر از منافق کسی بغض و کینهٔ علی را ندارد. سپس به قدری فضائل و مناقب علی را شرح داد تا این‌که متوکل را به خشم آورد و متوکل دستور صادر کرد که او را زندان کنند.

هنگامی که شب فرا رسید و متوکل به خواب رفت. هاتفی[1] نزد متوکل آمد و با پا به او زد و گفت: برخیز زید را از زندان خارج کن و الا خدا تو را هلاك خواهد کرد. متوکل شخصاً برخاست و زید را از زندان نجات داد و خلعت و هدیهٔ خوبی به وی داد و گفت: هر چه

۱. آواز دهنده‌ای که خودِ او دیده نشود؛ فرشته‌ای که از عالم غیب آواز دهد.

می‌خواهی بخواه. زید گفت: خواستهٔ من این است که قبر امام حسین ساخته شود و هیچ کس به زوار آن حضرت آزار نرساند. متوکل این پیشنهاد را پذیرفت. زید از نزد متوکل در حالی که خوشحال بود خارج شد. بعداً در شهرها گردش می‌کرد و می‌گفت: هر کس بخواهد در هر زمان به زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام برود، در امان خواهد بود.[1]

حکایت عجیب ولی واقعی

فضل بن محمّد بن عبد الحمید گوید: من به عیادت ابراهیم دیزجِ یهودی رفتم که همسایه‌ام بود. وی را در حال مرگ یافتم و گویا نظیر شخص مدهوش بود... . وقتی من از حال وی جویا شدم، گفت: به خدا قسم، من به تو خبر می دهم و از خداوند آمرزش می طلبم. متوکل مرا مأمور کرد به سوی قبر حسین که در زمین نینوا بود، عازم گردم و ما را دستور داد تا قبر حسین را شخم بزنیم و اثر آن را محو نماییم. من شب وارد نینوا شدم، گروهی از کارگران با بیل و کلنگ با ما بودند. من جلو غلامان و یاران خود رفتم و دستور دادم تا قبر حسین بن علی را خراب کنند و زمین آن را شخم بزنند. سپس خودم به علت خستگیِ مسافرت خوابیدم و خوابم رفت. ناگاه غوغاهایی شدید و صداهایی بلند به گوشم خورد. غلامانم آمدند و مرا بیدار کردند. من در حالی که ترسان

۱. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۴۵، ص۴۰۳-۴۰۷.

بـودم برخاسـتم و بـه غلامـان خـود گفتـم: شـما را چـه شـده اسـت؟
گفتنـد: موضـوع عجیبـی رخ داده اسـت! گفتـم: چیسـت!؟
گفتنـد: گروهی در موضع قبر حسـین هسـتند که بیـن ما و قبر حائل شـده‌اند و مـا را تیـر باران می‌کننـد. مـن با آنـان برخاسـتم تـا موضوع را بررسـی نمایـم. دیـدم همـان طـور اسـت کـه آنـان می‌گوینـد. ایـن موضـوع در اوّل شـب لیالـی بیض(یعنـی شـب ۱۳، ۱۴و ۱۵ مـاه) بـود. مـن بـه غلامـان خـود گفتـم: آنـان را تیـر بـاران کنیـد. وقتـی شـروع بـه تیـر بـاران کردنـد آن تیرهـا بـه سـوی خـود مـا بـاز می‌گشـتند. هیـچ تیری بـر نمی‌گشـت، مگر ایـن کـه بـه تیرانـدازِ خـود اصابـت مـی کـرد و او را می‌کُشـت.
مـن از ایـن منظـره دچـار وحشـت و تـرس شـدم، تـب و لـرز عجیبـی عارضـم شـد و بـه سـرعت از نـزد قبـر حسـین کـوچ کـردم. خـودم را آمـاده نمـودم کـه متـوکل مـرا خواهـد کشـت؛ زیـرا تمـام آن دسـتوراتی را کـه متـوکل داده بـود، انجـام نـداده بـودم. ابـو بَـرزَه می‌گویـد: مـن بـه ابراهیـم دیـزج گفتـم: از شـرّ متـوکل نتـرس؛ زیـرا وی در شـب گذشـته کشـته شـد و منتصـر در قتـل او همـکاری نمـود. ابراهیـم دیـزج گفـت: مـن ایـن مطلـب را شـنیده‌ام، ولـی يك بلایـی دچـار جسـم مـن شـده کـه بقایـی بـرای خـود نمی‌بینـم.
ابـو بَـرزَه می‌گویـد: ایـن گفت‌وگـوی مـا اوّل صبـح بـود. آن روز شـب نشـده بـود کـه ابراهیـم دیـزج مُـرد.[1]

---
۱ أمالی، شیخ طوسی، ص۳۲۸-۳۲۹، مجلس۱۱؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۴۵، ص۳۹۶..

سؤال دوازدهم

احیاگران پیاده روی اربعین در عصر حاضر چه کسانی هستند؟

جواب حـوزۀ علمیـۀ نجـف اشـرف پـس از پیدایـش توسـط شـیخ طوسـی، دارای دوره‌هـای تاریخـی متعـدد اسـت. بـه گونـه ای در زمانـه حملـه مغـول تحـت الشـعاع حـوزه علمیـه شـهر حلّـه عـراق اسـت. و در دوران صفویـه تحـت الشـعاع حـوزه اصفهـان اسـت. و پـس از سـقوط صفویـه موقتـا تحـت الشـعاع حـوزه علمیـه کربلا اسـت. و در نهایت در قرن ۱۳ هجـری قمـری بـا مهاجـرت تدریجـی علمـای بـزرگ از ایـران دوبـاره تقویـت و احیـا مـی گـردد. سـرآمد احیاگـران حـوزه در دوره جدیـد و از نظریـه پـردازان بـزرگ شـیعه (در نیمـه هـای قـرن ۱۸ میـلادی) شـیخ انصـاری اسـت کـه (پـس از زعامـت کاشـف الغطـا و صاحـب جواهـر)[1] بـه زعامـت و مرجعیـت شـیعه می‌رسـد و شـهر نجـف را پایـگاه تشـیع قـرار مـی دهـد. از ایـن زمـان بـه بعـد اسـت کـه اولیـن گـزارش هـا دربـاره پیـاده روی اربعیـن ثبـت شـده اسـت. و از ایـن تاریـخ اسـت کـه تاریـخ ۱۵۰ سـاله فرهنـگ پیـاده روی اربعیـن در جامعـه شـیعه (بـا تمرکـز بـر پیـاده روی علمـا و طـلاب حـوزه از نجـف بـه کربلا) شـکل مـی گیـرد. در ایـن ۱۵۰ سـال، هـر گـاه خلافـت عثمانـی و یـا حکومـت هـای سـکولار پـس از آن کـه در عـراق، در ضعـف باشـند، شـاهد رشـد و شـکوفایی فرهنـگ پیـاده روی و خصوصـا پیـاده روی اربعیـن هسـیتم و در غیـر ایـن صـورت کـم رنگـی ان بـوده و بلکـه گاه شـاهد مقابلـه و مواجهـه مسـتقیم ویـا غیـر مسـتقیم دشـمنان تشـیع

---

۱ . آن دو بزرگوار از مراجع عراقی و عرب زبان شیعه بودند. ولی پس از آن، تقریباً اکثر مراجع بزرگ جهان تشیع که اغلب هم زعامت عامه یافتند از ایران هستند. به گونه‌ای که امروزه در جوار حرم علوی و حتی در حائر حسینی، بیشتر علمایی که مدفونند، ایرانی هستند.

با آن هستیم.

گاه شمار فرهنگ سازی پیاده روی اربعین

گزارشی اجمالی از تاریخ ۱۵۰ ساله فرهنگ سازی اربعین توسط حوزه علمیه نجف و با محوریت مراجع ایرانی این حوزه (و رویدادهای موازی موثر بر آن) چنین است:[1]

سال / وضعیت سیاسی	عالم و مرجع زمانه	رویداد
نیمه دوم قرن ۱۳ هجری در خلافت عثمانی	شیخ انصاری	ترویج پیاده روی به کربلا
اواخر قرن ۱۳ و اوائل قرن ۱۴	محدث نوری	تضعیف پیاده روی به علت انتقال حوزه از نجف به سامرا در زمان میرزای شیرازی، بدین جهت پس از رحلت میرزا، محدث نوری سعی در احیا و تقویت آن نمود.
اوائل قرن ۱۴ قمری	آخوند خراسانی	مرجع بزرگ مشروطیت که گاه همراه شاگردان پیاده به کربلا می رفت

۱ . اربعین؛ چیستی، چرایی، چگونگی، محمد رضایی آدریانی، ص۵۱-۵۳.

نیمه قرن ۱۴ قمری (سقوط امپراطوری عثمانی)	میرزای نائینی آیت الله غروی اصفهانی (کمپانی) و ...	تلاش رضا خان برای محو فرهنگ حسینی در ایران و در مقابل تلاش علمای ایرانی در نجف برای رواج پیاده روی به کربلا برای نشان دادن جایگاه نمادین کربلا در فرهنگ شیعه، و گزارش‌های متعدد از حضور مراجع بزرگ در پیاده روی به کربلا جهت حفظ شعائر تشیع
اواخر قرن ۱۴ قمری (دهه چهل شمسی معاصر حاکمیت پهلوی دوم در ایران و کمونیست ها در عراق)	آیت الله سید محسن حکیم	فراگیر شدن و فرهنگ شدن اربعین در میان جامعه شیعه جنوب عراق و نقش ان در خنثی سازی تبلیغات کمونیست ها و ملی گراهای بعثی در میان جامعه شیعه
۱۳۸۷ قمری ۱۹۶۸ میلادی قدرت گیری و کودتای بعثی‌ها در عراق[1]	آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی؛ آیت الله مرعشی نجفی؛ علامه سید محسن امین عامِلی و علامه امینی	اهتمام ویژه آیت الله شاهرودی به پیاده روی کربلا تا بدان حد که گفته شده تا ۴۰ مرتبه پیاده به کربلا رفت+فراگیری پیاده روی اربعین در حوزه نجف تبدیل شدن اربعین به یک جریان اجتماعی و گاه تجمع یک میلیونی از زائران شیعه در کربلا

۱. حزب عربی سوسیالیستی بعث (به عربی: حزب البعث العربی الاشتراکی) یک حزب سیاسی بود

تثبیت حکومت بعثی ها	آیت الله العظمی خویی آیت الله العظمی سید باقر صدر	اربعین تبدیل به مهمترین حضور اجتماعی شیعی با محوریت حوزه علمیه نجف شده بود. بدین جهت بعثی‌ها به سرعت به مصاف آن آمدند تا با جلوگیری از پیاده روی اربعین شروع به محو تدریجی شعائر و شعارهای و هویت شیعی عتبات عالیات و شیعیان جنوب عراق بپردازند.

دشمنان پیاده‌روی اربعین در قرن بیستم میلادی

پس از به قدرت رسیدن بعثی‌ها و تثبیت قدرت به کمک ابرقدرت های شرق و غرب در آن دوره، آنان قصد تبدیل عراق به کشوری با ارزش‌های عربی داشتند. مهمترین مانع در برابر آنها، جامعهٔ شیعه بود که دارای هویت فرهنگی مستقل و غنی بود و نه زیر بار چپ گرایی و نه غرب زدگی و حتی زیر بار عربیت گرایی

که توسط میشل عفلق، صلاح الدین البیطار و زکی ارسوزی در سوریه تاسیس شد. بعثیسم، آمیزه‌ای از ناسیونالیسم عربی، پان عربیسم و سوسیالیسم بود. بعثیسم خواهان رنسانس و رستاخیز و یکی شدن جهان عرب به یک کشور است. شعار آن «اتحاد، آزادی، سوسیالیسم» (وحده، حریه، اشتراکیه) خواهان اتحاد عربی، و آزادی از قید کنترل و دخالت غیر اعراب است. بعث به جدایی دین از سیاست معتقد است و اهمیتی که به اسلام می‌دهد صرفاً از دیدگاه قومی و فرهنگی است. گفتمان بعثیسم از پس بحرانی عمیق در جهان عرب پدید آمد که «چندپارگی اعراب»، «تسلط امپریالیسم اروپایی» و «فشار استبداد داخلی» سه ضلع این بحران را تشکیل می‌دادند. در چنین شرایطی منطقی به نظر می‌رسید که حزب بعث گفتمان خود را پیرامون سه دال اساسی «وحدت، آزادی، سوسیالیسم» (الوحده، الحریه، الاشتراکیه) مفصل‌بندی کند

نمی‌رفت... در نهایت بعثی‌ها برای نابودیِ پیاده روی اربعین با تمام قوا وارد میدان شدند. گزارش اجمالی رویدادهای آن دوران که در نهایت بستر ساز تجاوز ظالمانه بعثی‌ها به شیعهٔ عراق و ایران شد، چنین است:

بعثی‌ها و سیاست های شیعه زدایی در عراق تا استانه جنگ تحمیلی		
سال	**رویداد**	**هدف**
۱۳۹۰ ق ۱۳۵۰ش	صدور رسمی اوّلین دستور ممانعت از پیاده روی و اولین واکنش های رسانه ای به حضور مردم در پیاده روی؛ اخراج گسترده ایرانی تبارهای شیعه از عتبات (خصوصا از شهر کربلا که بیش از نیمی از جمعیت ان در ان سال ها ایرانی بودند)[1]	تلاش برای تخریب و تضعیف هویت جمعی شیعه در عتبات که بر محور همگرایی شیعیان عراقی و ایرانی و هندی و افغانی و ... بود و تلاش به ضربه زنی به تاریخی ترین تجمع جغرافیایی شیعه که متشکل از نژادهای مختلف با فرهنگ واحد بود
۱۳۹۵ ق ۱۳۵۴ش	شروع اولین درگیری ها در مواجهه با زوار اربعین	جلوگیری از شعائری که به هویت جمعی شیعه کمک کرده و سرمایه اجتماعی جامعه شیعه می بود.

۱ . این اخراج ها در آغاز متوجه ایرانی ها ساکن عراق بود ولی بتدریج متوجه فعالان شیعی عرب هم گردید. بدین جهت به مدت ۲۰ سال موج مهاجرت نخبگان و فعالان مذهبی شیعه عراقی به ایران و سراسر جهان اغاز گردید. این جریان استعماری با هدف تخریب تشیع صورت گرفت. ولی بازتاب معکوسی برجای گذاشت. و با انتشار شیعیان عرب و یا متاثر از فرهنگ عافی عرافی، باعث ترویج و گسترش شعائر حسینی و مراکز شیعی در ایران و کشورهای دنیا گردید.

۱۳۹۶ ق ۱۳۵۵ش	توسعه دادن دامنه مقابله با پیاده روی با ایجاد رعب و وحشت	تلاش برای تعطیلی اربعین با جنگ نرم
۱۳۹۷ ق ۱۳۵۶ش	پس از احساس خطر مردم و حوزه نجف (و مناطق اطراف) از نقشه های ضد شیعی بعثی ها، آنان به راه اندازی بزرگترین پیاده روی اربعین[۱] در این سال می پردازند ولی این پیاده روی با برخورد نظامی بعثی ها (در میانه راه و در شهر کربلا) منجر به اوّلین اربعین خونین می‌شود.	آشکار سازی سیاست های ضد شیعی

۱ . به دنبال بخشنامه رسمی رژیم بعث، مبنی بر ممنوعیت زیارت پیاده کربلا در سال ۱۳۹۷ قمری مردم با زمینه سازی برای مقابله با رژیم، حرکت عظیمی را پی ریزی کردند و نیروهای دولتی نیز با به کارگیری تانک ها، زره پو ش ها و هواپیماها، راه پیمایی زائران پیاده حسین(ع) را در مسیر (نجف . کربلا) در هم کوبیدند و هزاران نفر را بازداشت کردند

۱۳۹۸ ق ۱۳۵۷ش	اخراج امام خمینی(ره) از عراق؛ دومین موج اخراج ایرانی ها از عراق؛ بزرگترین قتل عام شیعیان در میانه راه پیاده روی و در نزدیکی کربلا با هواپیما و تانک و توپخانه و شهادت ۱۲۰ نفر از زائران اربعین حسینی	تلاش برای تضعیف حوزه نجف و تضعیف عقبه جامعه شیعه عراقی (با اخراج جامعه شیعه ایرانی) و جدیت خونین در به تعطیلی کشاندن اربعین
۱۳۹۹ ق ۱۳۵۸ش	مقابله با اخرین تلاش های شیعیان شهر نجف برای پیاده روی اربعین	جلوگیری حتی از نشانه های پنهانی شعائر شیعی
۱۴۰۰ق ۱۳۵۹ش	**ممنوعیت رسمی پیاده روی اربعین زیر سایه اختناق و خونریزی به مدت ۲۳ ساله تا زمان سقوط صدام در سال ۱۳۸۱ ش+ به شهادت رساندن آیت الله سید محمد باقرصدر و خواهرش از مراجع بزرگ نجف و از حامیان انقلاب ایران و رهبر شیعیان مبارز عراقی**	**نابودی همه مظاهر و شعائر شیعی به ظاهر و اماده شدن برای حمله به ایران بر مبنای ارزش های عربی با کمک سران مرتجع و وهابی منطقه**

نیمه دوم دهه ۷۰ شمسی	تلاش‌های شهید صدر دوم (سید محمدصادق صدر) برای احیای تدریجی اربعین در اواخر حکومت صدام و ناکام ماندن آن پس از شهادت به دست بعثی‌ها در سال ۱۳۷۷ ش (۴ سال پیش از سقوط صدام)	نشان دادن جدیت در شیعه ستیزی (و حمله به عتبات عالیات پس از انتفاضه شیعیان و سرکوبی شدید آنان)

بدین‌گونه با تحریک بعثی‌ها و با راهبری استکبار، به مدت دو دهه ملت شیعهٔ عراق در مظلومیت و کشتار شدید قرار می‌گیرد. فرایندی شیعه ستیزانه که دامنه‌اش هشت سال (در دوران دفاع مقدس) دامن جامعه شیعی ایران را هم می‌گیرد. تا این که سرانجام در سال۱۳۸۱شمسی صدام سقوط پیدا می کند.

عراق جدید و حماسهٔ عظیم اربعین

پس از سقوط صدام، به علت وجود گرایش‌های قوی مذهبی در جامعه شیعه عراق که متأثر از تبلیغات و برنامه های غیر مستقیم حوزه علمیه نجف در دوران اختناق بوده، خیلی زود پیاده روی اربعین به عنوان مهم‌ترین شعار و شعائر شیعی از سوی حوزه و مردم نجف احیا می‌شود. و به پس از فروکش کردن درگیری های داخلی در عتبات، به سرعت و برای اولین مرتبه در تاریخ تشیع در

عراق، به کمک رسانه های محلی و تبلیغ چهره به چهره شیعیان به دیگر مناطق شیعی عراق توسعه می یابد. خصوصاً که شیعهٔ مستضعف عراق با حضور در این پیاده روی ضمن مشاهده برکات و کرامات متعدد، اوّلین همگرایی داخلی و تاریخی خود را هم تجربه می‌کند. بدین جهت در کمتر از پنج سال، ناگهان پیاده روی اربعین در جامعهٔ شیعه عراق تبدیل به یک شعار نانوشته رسمی می‌شود و چون در این زمان رفت و آمدهای شیعه ایرانی به عتبات به صورت گسترده (اگرچه غیر رسمی) آغاز شده است، خبر این همگرایی دینی و ایمانی به سرعت به آنها رسیده و با پیوستن جامعه شیعه ایرانی به این حماسه داخلی، پیاده روی اربعین به سرعت رویکردی منطقه‌ای و حتی جهانی می‌یابد.

فرایند احیای پیاده روی اربعین در دوران ۱۵ ساله عراق جدید (که پس از قرن ها شاهد حاکمیت دولت ائتلافی با اکثریت شیعیان است)، تا تبدیل به حماسهٔ بزرگترین تجمع بشری در طول تاریخ چنین است:[۱]

تاریخ	رویداد
۱۳۸۱ ش ۲۰۰۳ م	سقوط صدام و آزادی شیعیان عراق ازظلم و ستم۲۰ ساله (که مانند ظلم و ستم تاریخی حجاج بن یوسف ثقفی بوده است)

۱ . اربعین؛ چیستی، چرایی، چگونگی، محمد رضایی آدریانی، ص۵۶-۶۱.

۱۳۸۲ ش ۲۰۰۴ م	رواج سریع فرهنگ و شعائر زیارت در جامعهٔ شیعهٔ عراق به راه افتادن تدریجی امواج زیارت غیر رسمی از سوی شیعه ایرانی
۱۳۸۳ ش ۲۰۰۵ م	درگیری های داخلی عراق و تضعیف موقت شعائر اجتماعی شیعی
۱۳۸۴ ش ۲۰۰۵ م	بازگشت مجدد آرامش در شهرهای زیارتی و آغاز تدریجی پیاده روی به کربلا در اربعین
۱۳۸۵ - ۱۳۹۰ ش ۲۰۰۶ - ۲۰۱۰ م	رشد فزاینده پیاده روی اربعین و خیزش سریع آن به سوی تجمع های میلیونی و نزدیک شدن آمار زوار اربعین به نزدیک ۱۰ میلیون زائر (با اکثریت جامعه شیعه عراقی به وسعت مناطق شیعه نشین جنوب عراق) با وجود تهدیدات گروه های تکفیری وابسته به القاعده با فرماندهی ابومصعب زرقاوی
۱۳۹۱ - ۱۳۹۳ ش ۲۰۱۱ - ۲۰۰۱۳ م	پس از فراهم شدن تسهیلات برای حضور زوار ایرانی در عراق و صورت گرفتن تبلیغ رسانه ای برای اربعین در میان شیعه عراق، ناگهان آمار پیاده روها به سرعت از ۱۰ میلیون به ۲۰ میلیون نزدیک گردید این در حالی بود که داعش به صورت ناگهانی در حال پیشروی در عراق بود.

باو جود تهدیدهای داعش[1] بزرگترین تجمع بشری، که شامل ۲۵ تا ۳۰ میلیون شیعه از عراق و ایران و دیگر کشورها و بلکه اقلیت های شیعه از سراسر جهان (و برخی غیر شیعیان دوستدار اهلبیت) صورت گرفت که در تاریخ بشریت بی نظیر بوده است.	۱۳۹۴ ش ۲۰۱۴ م

۱ . ابوبکر بغدادی چنین بیانیه داده بود: «چند سالی است که حضور شیعیان در اربعین رشد کرده. ما امسال با تمام قوا وارد عمل خواهیم شد و در اربعین امسال، همانند عاشورای ۶۱ هجری، تمامی شیعیان را به خاک و خون می کشیم!.. . «زیارت حسین در اربعین، نماد اتحاد شیعیان شده است و ما باید به این اتحاد و همدلی ضربه‌ای اساسی وارد کنیم».

منابع

قرآن کریم: ترجمه علی مشکینی، قم، نشر الهادی، ۱۳۸۱ ش.

۱. الآثارُ الباقیة عنِ القرون الخالیة: محمّد بن احمد ابوریحان بیرونی، قم، مؤسسه نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۰ ش.

۲. الإحْتِجاجُ عَلی أهلِ اللِّجاج: احمد بن علی طبرسی، تحقیق: محمّد باقر خِرسان، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.

۳. الأخبارُ الموفقیات: زبیر بن بکّار، قم، منشورات شریف رضی، ۱۴۱۶ ق.

۴. آداب زیارت امام علیه‌السلام: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۳ ش.

۵. اربعین؛ چیستی، چرایی، چگونگی: محمد رضایی آدریانی، قم، بیجا، بیتا.

۶. الإرشادُ فِی مَعرِفَةِ حُجَجِ اللهِ عَلَی العِبادِ: شیخ مفید محمد بن محمد، تحقیق مؤسسة آل البیت:، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۷. از حسین علیه‌السلام تا مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف: محمد رضا فؤادیان، ، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عج، ۱۳۸۵ش.

۸. الإستیعاب فی معرفةِ الأَصحاب: یوسف بن عبدالبرَّ، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دارُالجیل، ۱۴۱۲ق.

۹. أُسُدُ الغابَة: عِزّ الدین ابوالحسن علی بن محمد بن محمد شیبانی معروف به ابن اثیر جَزَری، مصر، المطبعة الوهبیة، ۱۲۸۰ ق.

۱۰. أعیانُ الشِّعَة: سید محسن امین، بیروت، دارُ التَّعارف، ۱۴۰۶ ق.

۱۱. الإفصاح فی الإمامة: شیخ مفید محمد بن محمد، قم، کنگرهٔ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

۱۲. الإقبالُ بِالأعمالِ الحَسَنَة فیما یَعمَلُ مَرَّةً فِی السَّنَةِ: علی بن موسی ابن طاووس، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۹ ق.

۱۳. الأمالی: شیخ طوسی محمد بن حسن، تحقیق مؤسسة البقة، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.

۱۴. أنسابُ الأشراف: احمد بن یحیی بَلاذُری، تحقیق سهیل زکار و ریاض الرزکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.

۱۵. بِحارُالأنوارِ الجامِعَةِ لِدُرَرِ أخبارِ الائمَّةِ الأطهار: محمّد باقر بن محمّد تقی مجلسی، بیروت دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۱۶. البحرُ الرائق: زین الدین بن ابراهیم ابن نجیم مصری، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق.

۱۷. بِشارَةُ المُصطَفی لِشیعةِ المُرتَضی: عماد الدین ابی جعفر محمّد بن ابی القاسم طبری آملی، نجف، المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۳ ق.

۱۸. بَصائِرُ الدَّرجاتِ فِی فَضائِلِ آلِ مُحمّد علیهم‌السلام: محمّد بن حسن صفار، تحقیقِ محسن بن عباسعلی کوچه باغی، قم، مکتبة آیة الله مرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.

۱۹. بَلاغاتُ النِساء: احمد بن ابی طاهر ابن طیفور، قم، الشریف الرضی، بی‌تا.

۲۰. ألبلدُ الأمین وَ الدِّرعُ الحَصین: ابراهیم بن علی عاملی کفعمی،

بیروت، موسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ ق.
۲۱. التاریخُ الکبیر: محمد بن اسماعیل بخاری، دیار بکر ـ ترکیه، مکتبة الاسلامیة، بی تا.
۲۲. تاریخُ مَدینةِ دِمَشق: ابی القاسم علی بن الحسن بن هبة الله بن عبدالله الشّافعی معروف به ابن عساکِر، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۲۳. تاریخُ المدینةِ المُنوّرة: عمر بن شبه نُمیری، تحقیق فهیم محمّد شلتوت، دارالفکر، ۱۴۱۰ ق.
۲۴. تحقیق دربارهٔ اوّل اربعین حضرت سید الشهداء علیه‌السلام : سید محمد علی قاضی طباطبایی، قم، بنیاد علمی فرهنگی شهید آیت الله حاج سید محمد علی قاضی طباطبایی، ۱۳۶۸ ش.
۲۵. التّفسیر: محمّد بن مسعود عیّاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ ق.
۲۶. تفسیرُ القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المَنار: محمد عبده و محمد رشید رضا، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۴ ق.
۲۷. تَفصیلُ وَسائِلِ الشّیعةِ إلی تَحصیل مَسائل الشّریعَةِ: محمد بن حسن شیخ حُرّ عاملی، تحقیق مؤسّسة آل‌البیت علیهم‌السلام، قم، مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام ۱۴۰۹ ق.
۲۸. التوحید: شیخ صدوق ابوجعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، تحقیق هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق.
۲۹. ألخِصال: شیخ صدوق ابوجعفر محمّد بن علی بن حسین بن

یا حسین علیه‌السلام
دانستنی‌های اربعین

بابویه قمی، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۳۰. تهذیبُ الأحکام: شیخ طوسی محمد بن حسن، تحقیق سید حسن موسوی خِرسان، تهران، دارُ الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۳۱. جابر بن عبدالله انصاری؛ حیاتُهُ و مسنده: حسین واثقی، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۷۸ ش.
۳۲. درسنامه آشنایی با زیارت و فلسفهٔ آن: جمعی از مؤلفان، قم، مؤسسه انتشاراتی زُراره، ۱۳۸۶ ش.
۳۳. در سوگ امیر آزادی (ترجمه مُثیرُ الأحزان): جعفر بن محمد ابن نما حلّی، ترجمه علی کرمی، قم، حاذق، ۱۳۸۰ ش.
۳۴. دَلائلُ الإمامَة: محمد بن جریر بن رستم طبری آمُلی صغیر، تحقیق قِسمُ الدِّراسات مؤسسة البعثة، قم، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۳ ق.
۳۵. رسالة توضیحُ المقاصد فی ما اتَّفق فی أیامِ السَّنة: محمّد بن حسین عامِلی معروف به شیخ بهایی، قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷ ش.
۳۶. زادُ المعاد- مفتاح الجنان: محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، تحقیق علاء الدین اعلمی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ ق.
۳۷. سِیَرُ أعلامِ النُّبلاء: شَمسُ الدین محمد بن احمد بن قایماز ذهبی، تحقیق تحت اشراف شعیب ارنؤوط، بیروت، مؤسسةُ الرّسالة، ۱۴۱۳ ق.
۳۸. شرح نهج البلاغه: عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید،

تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.

۳۹. شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی: عبدالله جوادی آمُلی، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۶ ش.

۴۰. صَحیحُ البخاری: ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، استانبول، دارالطباعة العامرة، ۱۳۱۵ ق و بیروت، دارالفکر، ۲۰۰۵ م.

۴۱. صَحیحُ مسلم: مسلم بن حجاج نیشابوری، استانبول، دارالطباعة العامرة، ۱۳۳۴ ق و بیروت، دارالفکر، ۲۰۰۴ م.

۴۲. الطَّبَقاتُ الکُبری: محمد بن سعد بن مَنیع زُهری، تحقیقِ دکتر عبدالعزیز عبدالله سَلومی، عربستان، طائف، مکتبة الصدیق، ۱۴۱۶ ق.

۴۳. عِلَلُ الشَّرایع: شیخ صدوق ابوجعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.

۴۴. عُیونُ أخبارِ الرِّضا علیه‌السلام: شیخ صدوق ابوجعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.

۴۵. الغدیر فی الکتابِ وَ السُّنَّةِ وَ الأدب: عبدالحسین امینی، قم، مرکز الغدیر، ۱۴۱۶ ق.

۴۶. الفتاوی الفقهیة الکبری: احمد بن محمد ابن حَجَر هَیتمی، بیروت، دارُالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق.

۴۷. الکافی: ابوجعفر محمّد بن یعقوب کلینی، تحقیق علی اکبر

غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۴۸.کامِلُ الزِّیارات: جعفر بن محمّد ابن قولویه، تحقیق عبدالحسین امینی، نجف، دار المرتضویّة، ۱۳۵۶ ش.
۴۹. کتابُ العین: خلیل بن احمد فراهیدی، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۵۰. کتابُ الغَیبة: محمّد بن ابراهیم ابن ابی زینب نُعمانی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق.
۵۱. کتابُ الفقه عَلَی المذاهِبِ الأربعة: عبدالرحمان جزیری، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ ق.
۵۲. کتابُ المزار- مناسکُ المزار: شیخ مفید محمد بن محمد، تحقیق سید محمد باقر ابطحی، قم، کنگرۀ جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۵۳.کِتٰابُ مَن لٰا یَحضُرُهُ الفَقِیه: شیخ صدوق ابوجعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، تحقیقِ علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
۵۴.کِفایةُ األثَر فِی النَّصِّ عَلَی األئِمَّةِ اإلثنَی عَشَرَ: علی بن محمّد خَزّاز رازی، تحقیق عبد اللطیف حسینی .
۵۵.کوهکمری، قم، نشر بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۵۶.کوهکمری، قم، نشر بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۵۷.لِسانُ العَرَب: محمد بن مکرم ابن منظور، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.

۵۸. لَواعِجُ الأشجان فی مقتلِ الحسین علیه‌السلام: سید محسن امین، تحقیق سید حسن امین، بیروت، دار الأمیر للثِّقافة و العلوم، ۱۹۹۶ م.
۵۹. اللُّهوف علی قَتلیِ الطُّفوف: سیّد رَضِیُّ الدّین ابوالقاسم علیِّ بن مُوسی ابن طاووس، ترجمه احمد فهری زنجانی، تهران، جهان، ۱۳۴۸ ش.
۶۰. مجمعُ البیان فی تفسیر القرآن: فضل بن حسن طبرسی، تصحیح سید فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۶۱. مُروجُ الذَّهب و معادِن الجوهر: علی بن حسین مسعودی، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۹ ق.
۶۲. المزارُ الکبیر: محمّد بن جعفر ابن مشهدی، تحقیق، جواد قیومی اصفهانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ ق.
۶۳. مَسارُ الشیعة فی مُختصرِ تواریخ الشَّریعة: شیخ مفید محمّد بن محمّد، تحقیق مهدی نجف، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۶۴. مُسند احمَد بنِ حَنبل: ابوعبدالله احمد بن محمد بن حنبل شیبانی، مصر، المطبعة المیمنیة، ۱۳۱۳ ق.
۶۵. مِصباحُ المُتَهَجِّد وَ سِلاحُ المُتعبِّد: شیخ طوسی محمّد بن الحسن، بیروت، مؤسسة فقه الشیعة، ۱۴۱۱ق.
۶۶. مَفاتیحُ الغیب(تفسیر الکبیر): فخر الدین رازی ابوعبدالله محمد بن عمر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۶۷. المعارف: عبدالله بن مسلم ابن قُتَیبة دینوری، قاهره، الهیئةُ

المصریة العامّة للکتاب، ۱۹۹۲ م.

۶۸. معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف: سید محمّد بنی هاشمی، تهران، نیک معارف، ۱۳۹۱ ش.

۶۹. المناقب/کتابٌ عتیقٌ: محمد بن علی علوی، تحقیق سید حسین موسوی بروجردی، قم، دلیل ما، ۱۴۲۸ ق.

۷۰. مَنتَخبُ الأثر فی الإمام الثانی عشر علیه السلام: لطف الله صافی، قم، کتابخانه آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، ۱۳۸۰ ق.

۷۱. نَفَحاتُ الأزهارِ فِی خُلاصَةِ عَبقاتِ الأنوار: سید علی حسینی میلانی، قم، مرکز حقایق اسلامی، ۱۴۲۶ ق.

۷۲. نهج البلاغه: محمد بن حسین شریف الرضی، ترجمه محمددشتی، قم، مشهور، ۱۳۷۹ ش.

۷۳. نینوا و انتظار تأملی نو: جمعی از محققان مرکز تخصصی مهدویت، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عج، ۱۳۸۷ ش.

۷۴. الهدایةُ فی شرحِ بدایة المُبتدی: علی بن ابی بکر المرغینانی، تحقیق طلال یوسف، بیروت، دار إحیاء التُّراث العربی، بی‌تا.

۷۵. یاد مهدی: محمد خادمی شیرازی، قم، کتاب جمکران(وابسته به مسجد مقدس جمکران)، ۱۳۸۴ ش.

۷۶. یَنابیع المَودَّة لِذَوِی القُربی: سلیمان بن ابراهیم قندوزی، تحقیق سید علی جمال اشرف حسینی، دارالاسوه، ۱۴۱۶ ق.